

# تأملی نظری در نسبت حکمرانی خوب و امنیت ملی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۲۲

علی کریمی مله\*

## چکیده

مفهوم حکمرانی خوب با شاخص‌ها، دلالت‌ها و پیامدهای زیاد در دو دهه پایانی قرن بیستم وارد قاموس علوم اجتماعی گردید و با پذیرش گسترده مواجه شد. با این حال ارتباط آن با امنیت ملی چندان مورد مذاقه قرار نگرفت. این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی و مقایسه سه مسأله زمینه‌های تکوین و اشاعه، ویژگی‌ها و عناصر و پیامدهای اعمال حکمرانی خوب از بین موضوعات مختلف، رابطه نظری این ایده را با مفهوم امنیت ملی واکاوی می‌کند. با تحول حکمرانی به حکمرانی خوب و دگردیسی امنیت از کلاسیک به امنیت نوین و موسع، این دو مفهوم علاوه بر تقارن زمانی شکل‌گیری، دلالت‌های کارکردی نیز یافته و مقوم یکدیگر شناخته می‌شوند و اجرای حکمرانی خوب به تحقق امنیت پایدار مدد جدی می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی، حکمرانی خوب، امنیت ملی، امنیت نوین، امنیت پایدار

\* دانشیار علوم سیاسی دانشگاه مازندران

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال پانزدهم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۹۱ • شماره مسلسل ۵۸

## مقدمه

یکی از مفاهیمی که در دو دهه اخیر در ادبیات علوم انسانی و اجتماعی شیوع یافته، مفهوم حکم‌رانی خوب<sup>۱</sup> است که از زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی خاص جوامع غربی سر برآورده و کاربردهای زیادی در حوزه‌های گوناگون مدیریت، اقتصاد، سیاست‌گذاری عمومی، علوم سیاسی و غیره پیدا کرده است. یکی از حوزه‌هایی که به طور مستقیم از اعمال حکم‌رانی خوب تأثیر می‌پذیرد، حوزه امنیت ملی است؛ چون حکم‌رانی خوب از شاخص‌ها و پیامدهایی برخوردار است که به طور مستقیم با امنیت ملی جوامع پیوند می‌یابد. با این حال، به‌رغم پیوند وثیق این دو مفهوم، تا کنون پژوهش و مذاقه پیرامون رابطه آن دو مغفول مانده است. این مقاله در صدد است از نظر تحلیلی نسبت این دو مفهوم را واکاوی کند و نشان دهد چگونه در دهه‌های اخیر طرح ایده حکم‌رانی خوب به موازات بازناندیشی تکاملی در رویکردهای امنیت ملی و توسعه مفهومی و کاربردی آن مطرح شده و توانسته به عنوان شیوه‌ای از حکومت‌داری و ترسیم کارویژه‌های دولت و تعیین نسبت آن با جامعه مدنی و بخش خصوصی مطرح گردد که رهاورد آن امنیت‌زایی و امنیت‌افزایی برای جامعه باشد. این نوشته به دنبال پاسخ‌گویی بدین پرسش اساسی است که چه نسبتی بین دو مفهوم حکم‌رانی خوب و امنیت ملی برقرار است؟ در کدام رویکرد امنیت ملی این دو متغیر مقوم یکدیگر ارزیابی می‌شوند؟

این تحقیق که با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام می‌شود، با الهام از ایده حکم‌رانی خوب و شاخص‌های آن که از سوی متفکران و مجامع بین‌المللی مطرح گردیده و با بهره‌گیری از آموزه‌های رویکرد نوین و نرم‌افزاری امنیت ملی، نسبت‌سنجی بین این دو متغیر را از سه منظر زمینه‌های پیدایش و گسترش، اشتراک مؤلفه‌ها و پیامدهای اجرا در کانون توجه خود قرار می‌دهد. فرض اصلی مقاله این است که زمینه‌های عینی-اجتماعی مشابه و تقارن زمانی طرح هر دو مفهوم حکم‌رانی خوب و رویکرد نرم‌افزاری امنیت ملی، برخوردار از عناصر و مؤلفه‌های مشترک و پیامدهای مثبت اعمال حکم‌رانی خوب بر تأمین و ارتقای امنیت، همگی رابطه مستقیم آن دو را نشان می‌دهد. بدین منظور، نخست بحث مفهوم‌شناسی و

---

1. good governance

شاخص‌های حکمرانی خوب و زمینه‌های شکل‌گیری ایده حکمرانی خوب و سپس، عناصر رویکرد نرم‌افزاری امنیت ملی و آنگاه نسبت آن دو مورد توجه قرار می‌گیرد.

بررسی ادبیات موضوع حکمرانی خوب نشان می‌دهد مطالعات نظری و کاربردی داخل کشور در این زمینه قدمت و سابقه چندانی ندارد و مطالعات اندک صورت گرفته هم بیشتر از منظر علوم اقتصاد و مدیریت بدین موضوع نگریسته است. به عنوان مثال، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی طی سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۸۳ در قالب طرح پژوهشی حکمرانی خوب، مجموعه گزارش‌هایی را منتشر نمود که کتاب "حکمرانی خوب، بنیان توسعه" نوشته میدری در سال ۱۳۸۳ از جمله دستاوردهای آن است. اثر "حکمرانی خوب و الگوی مناسب دولت"، ۱۳۸۷، نوشته رحمت‌الله قلی‌پور، از دیگر آثار قابل ملاحظه در این زمینه است که هرچند نویسنده بحث مفهوم‌شناختی جامعی انجام داده و به کارکردها و پیامدهای اعمال حکمرانی خوب اشاره نموده، اما ارتباط آن با امنیت ملی حلقه مفقوده آن به شمار می‌آید. "نگاهی به شاخص‌های حکمرانی خوب از منظر اسلام و تأثیر آن بر رشد اقتصادی" نوشته مبارک و پیوند سال ۱۳۸۷، "تأثیر حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب OECD و OPEC" نوشته کمیجانی و سلاطین سال ۱۳۸۹، مقاله "تأثیر حکمرانی خوب بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای با درآمد متوسط" نوشته عادل و دیگران در سال ۱۳۸۷، مقاله "حکمرانی خوب شبکه‌ای از کنش‌گران جامعه مدنی"، نوشته الوانی در سال ۱۳۸۸، مقاله "تبیین مفهوم خوبی در حکمرانی خوب"، نگارش دباغ و نفری در سال ۱۳۸۸، همگی از موضعی اقتصادی و مدیریتی به این مفهوم پرداخته‌اند. مطالعات پیرامون حکمرانی خوب در حوزه سیاسی بسیار اندک است و می‌توان به یکی از موارد کم‌شمار در این زمینه به مقاله‌ای با عنوان "تأثیر حکمرانی خوب و سرمایه اجتماعی بر اعتماد سیاسی: مطالعه موردی؛ شهرهای مشهد و سبزوار"، نوشته سردارنیا، قدرتی و اسلام در سال ۱۳۸۸ اشاره نمود که این اثر نیز به طور مستقیم به موضوع این مقاله اشاره‌ای ننموده است. همین قاعده درباره آثار پرشماری که به زبان لاتین نوشته شده نیز صادق است. از این رو می‌توان نوشته حاضر را حاوی نوعی بداعت و نوآوری دانست که برای نخستین بار ارتباط دو متغیر حکمرانی خوب و امنیت ملی را مورد بررسی نظری قرار می‌دهد.

## الف. تعریف و شاخص‌های حکمرانی خوب

تعریف مفاهیم در علوم اجتماعی که خود تابعی از جریان رو به گسترش و تکامل دانش است، کاری ظریف، پیچیده و مسأله‌برانگیز است که معمولاً نیل به اجماع مفهومی را دشوار می‌سازد. مفهوم حکمرانی خوب نیز اگرچه در مسیر تکامل شیوه حکم‌روایی و تحول کارویژه‌ها و نقش‌های دولت در جریان اندیشه و فلسفه سیاسی متحول شده، از این قاعده مستثنی نیست. از این رو، تعریف‌های گوناگونی از این اصطلاح به عمل آمده که به چند نمونه مهم از آنها اشاره می‌شود.

قبل از هر چیز توجه بدین نکته لازم است که ایده حکومت مطلوب و آرمانی، گرچه ریشه در زمان‌های بسیار دور و حتی در یونان باستان دارد، اما صورت‌بندی شفاف و کاربرد گسترده مفهوم حکمرانی خوب به دهه ۱۹۹۰ میلادی باز می‌گردد (سردارنیا، ۱۳۸۸: ۱۳۳). با این حال، معنا، اهداف و ابعاد آن در طول زمان به تناسب ملاحظات و شرایط متغیر تکامل یافته است تا جایی که امروزه فراگیر شده و به پیش‌شرط ضروری نیل به توسعه پایدار و محو فقر و به موضوع محوری دو دهه اخیر در بسیاری از ادبیات مربوطه در سطح بین‌المللی مبدل شده است. قبل از تعریف این مفهوم، تذکر این نکته لازم است که نباید تصور نمود درباره خاستگاه و فلسفه شکل‌گیری ایده حکمرانی خوب اجماع نظر وجود دارد، بلکه به گمان عده‌ای، این مفهوم اگرچه با اقبال جهانی مواجه شده، اما شکل‌گیری آن ریشه در موضعی شرق‌شناسانه دارد. در همین راستا، این عده از صاحب‌نظران با رویکردی انتقادی به اهداف غیرآشکار و نهفته در وضع این اصطلاح و اشاعه آن در جهان معتقدند که ایده حکمرانی خوب شیوه زیرکانه دیگری برای تثبیت و تداوم سلطه<sup>۱</sup> غرب است که همانند دوران استعمار برای خود مأموریت متمدن‌سازی<sup>۲</sup> قائل است و امروزه با وضع و اشاعه این ایده برای گشایش بازارهای کشورهای در حال توسعه و سرازیرکردن ثروت افزون‌تر آنان به جهان توسعه‌یافته و صدور و اشاعه الگوی حکم‌روایی غربی به دیگر نقاط جهان بهره می‌برد. برای مثال، آنتونی انگی با زیر سؤال بردن بیطرفی<sup>۳</sup> و ختشی‌بودن مفهوم حکمرانی خوب، معتقد است این واژه حاوی منافع برای همه بشریت نیست. او با ریشه‌شناسی استعماری این واژه و نسبت‌دادن آن به امپریالیسم

---

1. hegemony  
2. civilizing mission  
3. neutrality

غرب بر این باور است که ایده حکمرانی خوب، به منظور فرموله کردن و ارتقای شکلی از حکمرانی که با منافع جهان جهانی شده<sup>۱</sup> سازگار باشد، طراحی شده است. به نظر انگلی، دولت‌های غربی به این دلیل ایده حکمرانی خوب را به کشورهای در حال توسعه گسترش دادند تا این کشورها مجموعه تدابیر، اصول و نهادهایی را در کشورهای خود اقتباس و ایجاد نمایند که پیش از این در کشورهای اروپایی نهادینه شده و تکامل یافته‌اند و این گونه وانمود کردند که کشورهای غیر اروپایی برای اینکه به پیشرفت و توسعه و ثبات برسند باید از این شیوه‌ها و نهادها الگوبرداری کنند. نتیجه چنین دیدگاهی این است که معیار اصلی در اشاعه این مفهوم، همانا تأمین و افزایش منافع غرب بدون لحاظ پیامدهای آن برای خودگردانی و فرهنگ‌های محلی جهان در حال توسعه است (Riley, 2007: 1060-1061). همچنین، ناندا معتقد است که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، نهادهای مالی و پولی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و ایالات متحده آمریکا، بدون توجه به شرایط عینی کشورهای دریافت‌کننده کمک، اعطای پول و کمک به آنان را مشروط به انجام اصلاحات گزینشی در سیاست‌های خود طبق الگوهای تعیین‌شده آنها نمودند تا میزان جدیت کشورهای دریافت‌کننده کمک در انجام اصلاحات مورد نظرشان را بیازمایند (Nanda, 2006: 269).

به نظر می‌رسد بررسی خاستگاه طرح و گسترش این مفهوم و مفاهیم مشابه، هرچند موضوعی در خور مطالعه جدی است، اما این نوشته عهده‌دار بررسی آن نیست. با این حال، صرف نظر از تعارض دیدگاه‌ها در مورد فلسفه شکل‌گیری مفهوم حکمرانی خوب و سویه‌های شرق‌شناسانه آن، به دشواری می‌توان گفت درباره معنا و سازوکارهای اجرای آن اجماعی وجود دارد، بلکه این مفهوم خود در امتداد زمان توسعه مفهومی یافته و مؤلفه‌های بیشتری را شامل شده است.

مفهوم حکمرانی<sup>۲</sup> در معنای گسترده عبارت است از اعمال اقتدار اقتصادی، سیاسی و اداری به منظور مدیریت امور ملت و نیز اعمال کنترل جامعه در رابطه با مدیریت منابع خود به هدف توسعه همه‌جانبه (World Bank, 1997). در مفهوم‌پردازی وسیع، حکمرانی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و مدیریتی معنی شده است. در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان

---

1. globalized world  
2. governance

همکاری و توسعه اقتصادی، مفهوم حکمرانی خوب را توسعه دادند تا شامل عناصر جدید مثل مشارکت، شفافیت و مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی گردد. در امتداد توسعه مفهومی در سال ۲۰۰۰ میلادی، مؤلفه جدیدی بدان اضافه شد و از تأکید بر حکومت و نهادهای حکومتی صرف فراتر رفت و شامل بخش خصوصی و سازمان‌های غیرحکومتی نیز شد. به علاوه، متعاقب بحران‌های مالی پایان دهه ۱۹۹۰ میلادی، عنصر دیگری بدین عناصر تحت عنوان پیش‌بینی‌پذیری<sup>۱</sup> نیز اضافه شد که به نوبه خود باعث پیشرفت‌هایی در شبکه‌های مالی و حکمرانی شراکتی<sup>۲</sup> گردید.

مفهوم حکمرانی خوب هم از ناحیه دانشگاهیان و هم سازمان‌های بین‌المللی، البته با برخی تفاوت‌ها در مسائل مورد تأکید، تعریف شده است؛ با این تفاوت که تعریف‌های دانشگاهیان بیشتر بر عنصر مشروعیت سیاسی<sup>۳</sup> به مثابه متغیر مستقل تأکید می‌نهد. با توجه به این عنصر، حکمرانی هدایت مستمر ساختارهای رژیم با نگاه به ارتقا و تقویت حوزه عمومی و با هدف نیل به توسعه سیاسی تعریف شده است. از این زاویه، جنبه‌های متنوع دموکراسی مانند انتخابات، سیستم نمایندگی، کثرت‌گرایی، مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری، تمرکززدایی سیاسی، برخورداری از آزادی‌های مدنی، مشروعیت دولت، ارتقای سطح جامعه مدنی و مانند آنها، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. جف هاتر و انور شاه، شاخص‌هایی نظیر مشارکت شهروندان<sup>۴</sup> شامل آزادی سیاسی، ثبات و پایداری سیاسی، دولت‌محوری<sup>۵</sup> شامل کارآیی قضایی، کارآمدی اداری و فساد کم، توسعه اجتماعی<sup>۶</sup> شامل توسعه انسانی و توزیع عادلانه درآمد و مدیریت اقتصادی<sup>۷</sup> شامل نگاه به بیرون، استقلال بانک مرکزی و برگشت سود نسبت به نرخ درآمد ناخالص داخلی را برای حکمرانی خوب معرفی کرده‌اند و معتقدند در جامعه، به هر میزان در دستیابی به شاخص‌های یادشده موفقیت حاصل شود، آن جامعه به همان میزان به حکمرانی خوب نزدیک خواهد شد (Huther and Shah, 1993: 3). در همین راستا، جان هیلی و مارک رابینسون در تعریف حکمرانی خوب آورده‌اند: حکمرانی خوب بر سطحی از اثربخشی سازمانی

- 
1. predictability
  2. corporate governance
  3. political legitimacy
  4. citizen participation
  5. government orientation
  6. social development
  7. economic management

در خصوص اجرای سیاست‌هایی که عملاً در حوزه سیاست اقتصادی و کمک آن به رشد، ثبات و رفاه عمومی دنبال می‌شود، دلالت دارد و شامل خصیصه‌هایی مثل پاسخ‌گویی، شفافیت، مشارکت، آزادسازی و حاکمیت قانون می‌شود (World Bank, 2000: 12).

سه تن از محققان به نام‌های کافمن، کرای و لوبتون<sup>۱</sup>، از طریق ادغام یافته‌های مؤسسات مختلف بین‌المللی همچون EIU<sup>۲</sup>، ICRG<sup>۳</sup>، بنیاد هریتیج<sup>۴</sup> و خانه آزادی<sup>۵</sup> پیرامون وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورها به بیان شاخص‌های حکمرانی خوب پرداخته‌اند. شاخص‌های مورد نظر آنان عبارتند از:

- حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی<sup>۶</sup>، ثبات سیاسی<sup>۷</sup>، اثربخشی دولت<sup>۸</sup>، کیفیت قوانین و مقررات<sup>۹</sup>، حاکمیت قانون<sup>۱۰</sup> و کنترل فساد<sup>۱۱</sup> (میدری، ۱۳۸۳: ۹۹).

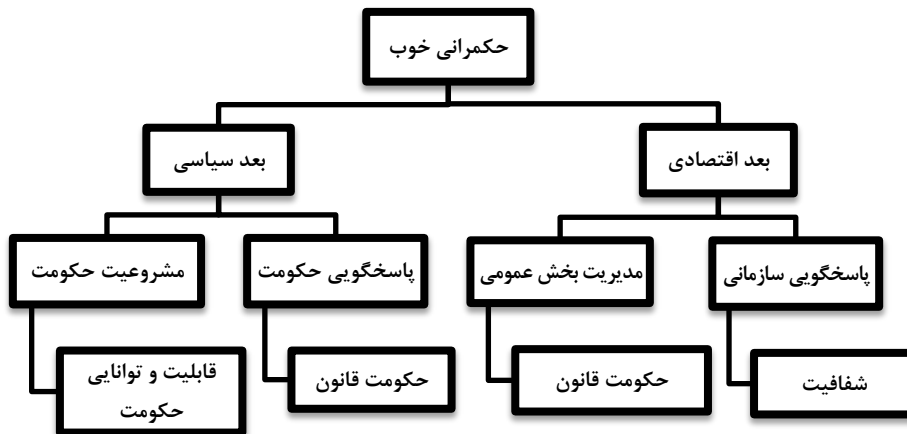
برخی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی نیز حکمرانی خوب را از زوایای گوناگون تعریف کرده‌اند. در حالی که آژانس ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی<sup>۱۲</sup> آن را ابزاری حکومتی می‌داند، بانک جهانی<sup>۱۳</sup> از موضع اثر حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی بدان می‌نگرد و برنامه توسعه سازمان ملل متحد<sup>۱۴</sup> آن را راهی برای نیل به توسعه انسانی می‌داند و کمیسر عالی اداره حقوق بشر سازمان ملل متحد<sup>۱۵</sup> آن را پیش‌نیاز حمایت از حقوق بشر ارزیابی می‌نماید. USAID، مفهوم حکمرانی خوب را شامل شکل پیچیده‌ای از تعاملات بین ساختارها، رویه‌ها، کارویژه‌ها و فرایندهایی می‌داند که مشخصه آن سه ارزش کلیدی پاسخ‌گویی، شفافیت و مشارکت است (USAID, 2009). برنامه توسعه سازمان ملل متحد نیز ویژگی‌ها و شاخص‌های مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی، اجماع‌محوری،

- 
1. Kuffman, Kraay, Lobaton
  2. Economist Intelligence Unit
  3. International Country Risk Group
  4. Heritage foundation
  5. Freedom House
  6. Voice and Accountability
  7. Political Stability
  8. Government Effectiveness
  9. Regulatory Quality
  10. Rule of law
  11. Control of Corruption
  12. the United States Agency for International Development (USAID)
  13. World Bank (WB)
  14. United Nations Development Program (UNDP)
  15. (The United Nations Office of High Commissionaire of Human Rights (UNOHCHR)

مشارکت، قانون محوری، کارایی و اثربخشی، عدالت و برابری، شفافیت و دیدگاه استراتژیک را برای نیل به حکمرانی خوب برشمرده است (UNDP, 1994). همین برنامه، در جایی دیگر حکمرانی خوب را متضمن سیستم پاسخگو، شفاف، اثربخش، مشارکتی و برابرگرا می‌داند که حکومت قانون را ارتقا بخشیده و اولویت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن مبتنی بر اجماع شهروندان بوده و از طریق کاربست آن صدای فقیرترین و آسیب‌پذیرترین مردمان در فرایند تصمیم‌گیری در خصوص تخصیص منابع توسعه شنیده می‌شود (UNDP, 1997:2-3).

در یکی از تعاریف برنامه توسعه انسانی سازمان ملل متحد، حکمرانی خوب عبارت از مشارکت همه شهروندان در فرایند تصمیم‌گیری تعریف شده است. حکمرانی خوب یعنی حکمرانی شفاف، پاسخگو، برابری‌خواه و افزایش حکومت قانون. حکمرانی خوب مسیر را هموار می‌کند تا صدای تهیدستان در مواقع اتخاذ تصمیمات و توزیع منابع، شنیده شود و به طور خلاصه، حکمرانی خوب نوعی حکمرانی است که به وسیله مردم شکل می‌گیرد و مالکیت آن از آن مردم است (Robers, etal, 2007: 971). طبق تعریف کمیسیون عالی اداره حقوق بشر سازمان ملل متحد، حکمرانی خوب فرایندی است که طی آن نهادهای عمومی امور و منابع عمومی را مدیریت و هدایت نموده و در راستای تضمین درک و مراعات حقوق بشر اقدام می‌کنند (UNOHCHR, 2009).

به گمان برخی، حکمرانی خوب دارای دو بعد اصلی اقتصادی و سیاسی به شرح شکل زیر است:

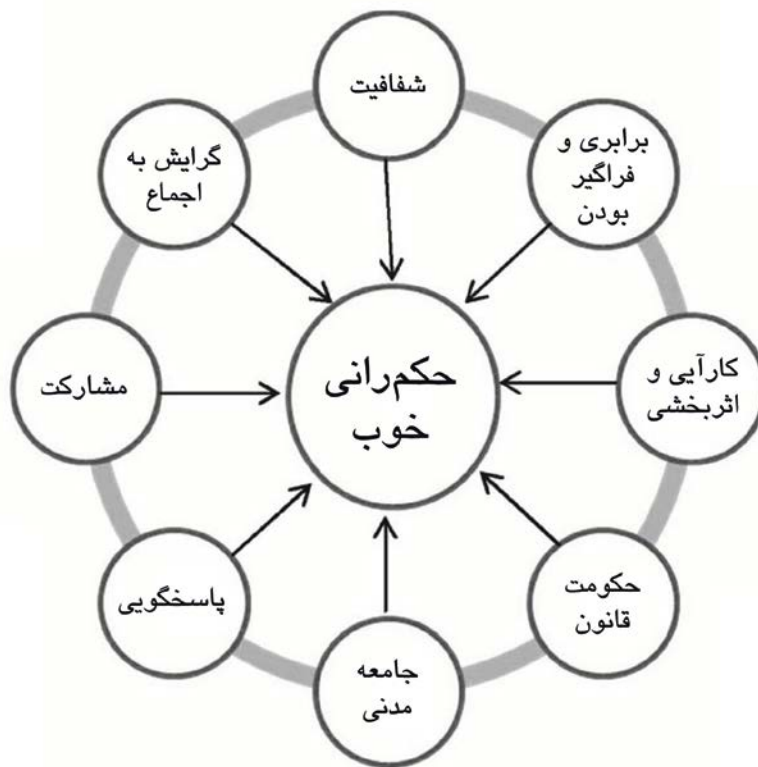


source: (Noueihed, 2010: 24)



از مجموع تعاریف مختلف حکمرانی خوب، شاخص‌های زیر قابل استخراج است:

- ۱- مشروعیت حکومت به معنای پذیرش عمومی حکومت و حاکمان از سوی شهروندان بر پایه معیارهایی چون قانونی بودن حاکمان و تصمیم‌گیری آنها، رضایت شهروندان و کارآمدی حکومت
- ۲- پاسخ‌گویی حکومت، شهروندان و جامعه مدنی در برابر تصمیم‌ها و رفتارهای خود
- ۳- مدیریت کارآمد جامعه در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی
- ۴- گردش آزاد اطلاعات
- ۵- مشارکت آزاد و برابر همه گروه‌ها
- ۶- حاکمیت قانون و برابری همگانی در برابر آن
- ۷- نظارت منطقی دولت بر جامعه و نظارت منطقی جامعه بر دولت
- ۸- کاهش نابرابری‌ها و فساد
- ۹- بی‌طرفی حکومت. امروزه شاخص‌های نرم مانند پاسخ‌گویی، کارآمدی، مسئولیت‌پذیری، کسب رضایت عمومی، کیفیت زندگی و ارتباط با حکمرانی خوب مورد تأکید است (سردارنیا، ۱۳۸۸: ۱۳۶). ویژگی‌های محوری حکمرانی خوب را می‌توان در شکل زیر نشان داد:



۱. مشارکت یعنی همه مردم اعم از زن و مرد صدایشان در فرایند تصمیم‌گیری به طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق نهادهای مشروع میانجی که منافع آنان را نمایندگی می‌کنند شنیده شود. بدیهی است چنین مشارکتی بر بنیاد آزادی بیان و گردهمایی‌ها و مشارکت سازنده همگانی محقق می‌شود.
۲. حکومت قانون یعنی چهارچوب‌های حقوقی - قانونی باید منصفانه بوده و به طور غیرجانبدارانه مخصوصاً در خصوص حقوق بشر اجرا شود.
۳. شفافیت که بر پایه جریان آزاد اطلاعات پایه‌گذاری می‌شود. طبق این خصیصه فرایندها، نهادها و اطلاعات مستقیماً در دسترس افراد مربوطه قرار می‌گیرد و اطلاعات کافی برای درک و رصد آنها عرضه می‌شود.
۴. پاسخ‌گویی: بدین معنی است که نهادها و فرایندها برای ارائه خدمات به همه صاحبان و دارندگان قدرت واقعی که مردم هستند تلاش می‌کنند.
۵. جهت‌گیری به سوی اجماع: با لحاظ این خصیصه حکم‌رانی خوب بین منافع متفاوت میانجی‌گری می‌کند تا به اجماعی گسترده بر سر اینکه چه چیزی بهترین منفعت‌گروه است و چه سیاست و رویه‌هایی برای دستیابی بدان مناسب‌تر است، نائل شود.
۶. برابری یعنی همه انسان‌ها از این شانس برخوردارند که رفاه خود را حفظ نموده و ارتقا ببخشند.
۷. کارآیی و اثربخشی: یعنی هنگام استفاده از منابع فرایندها و نهادهایی مناسب شکل بگیرد و نتایجی تولید نماید که قادر به پاسخ‌گویی و تأمین نیازهای مردم باشد.
۸. پاسخ‌گویی: یعنی تصمیم‌گیرندگان حکومتی یا بخش خصوصی و سازمان‌های جامعه مدنی همگی در قبال توده‌های مردم پاسخگو باشند.
۹. دیدگاه راهبردی یعنی رهبران و توده مردم درباره توسعه انسانی و حکم‌روایی خوب و پیش‌نیازها و الزامات آن و نیز درک پیچیدگی‌های سیاسی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی آن از افق دید وسیع برخوردار باشند (UNDP Report, 1997 به نقل از 5: Abdellatif, 2003).

همچنین، بانک جهانی به منزله یکی از سازمان‌های بین‌المللی مهم و مرجع، حکمرانی خوب را بر اساس شاخص تعریف نمود و بر اساس همین شاخص‌ها وضعیت حکمرانی خوب را هر دو سال یکبار در دوره ۱۹۹۶-۲۰۰۲ و به صورت سالانه از سال ۲۰۰۲ میلادی به بعد، در کشورهای مختلف مورد ارزیابی قرار می‌دهد. این شاخص‌ها عبارتند از:

۱. حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی<sup>۱</sup>: این شاخص به مفاهیمی چون حقوق سیاسی، فعالیت احزاب احزاب سیاسی، آزادی بیان و گردهمایی‌های سیاسی و اجتماعی، آزادی مطبوعات، برگزاری اجتماعات عمومی، میزان نمایندگی حاکمان از طبقات اجتماعی و فرایندهای سیاسی در برگزاری انتخابات اشعار دارد و در کل بدین معنی است که مردم بتوانند دولت را در برابر دیدگاه‌ها و عملکرد خود و هرآنچه از ناحیه دولت بر سرنوشت و زندگی مردم تأثیر می‌گذارد، مورد پرسش و بازخواست قرار دهند.

۲. ثبات سیاسی و عدم خشونت<sup>۲</sup>: این شاخص ناظر به میزان ثبات و پایداری رژیم سیاسی و احتمال استمرار حیات آن، مقدار پایایی راهبردها و سیاست‌های رژیم در صورت مرگ یا تغییر رهبران کنونی و نیز وقوع رخدادهایی مانند ناآرامی‌های اجتماعی، انجام ترور و اعدام‌های سیاسی، فراوانی وقوع کودتا، آشوب‌های شهری، تنش‌های قومی و درگیری‌های داخلی و شیوه انتقال قدرت در سطوح بالای نخبگان سیاسی و نیز وقوع جنگ و بحران‌های فراروی کشورهاست که خود تابعی از شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای است.

۳. کارایی و اثربخشی دولت<sup>۳</sup> در انجام وظایف محوله که به کیفیت تهیه و تدارک خدمات عمومی، چگونگی نظام اداری، میزان استقلال خدمات عمومی از فشارهای سیاسی، قابلیت، صلاحیت و شایستگی کارگزاران نظام، توانایی دولت در سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، داوری دادگاه‌ها، تصمیم‌های مدیریتی در ارتباط با حاکمیت قانون، عدالت مدیریتی و قضایی مانند پاسخ‌گویی و شفافیت اشاره دارد.

۴. کیفیت قوانین و مقررات: این شاخص با عطف توجه به خود سیاست‌ها، به موضوعاتی مثل سیاست‌های خصمانه یا ناسازگار دولت در قبال بازار، عدم نظارت مؤثر بر نظام بانکی،

---

1. voice and accountability  
2. political instability and violence  
3. political effectiveness

میزان مداخله دولت در اقتصاد، کنترل قیمت‌ها و دستمزدها و وضع و تحمیل مقررات دست و پا گیر اشاره دارد.

۵. حکومت قانون<sup>۱</sup>: به معنای میزان التزام همگانی اعم از شهروندان و مقامات به انطباق رفتار خود با مقررات الزام‌آور و احترام عملی دولت‌مردان و شهروندان کشور برای نهادهایی است که برای وضع، اجرا و حل اختلافات ایجاد شده است. علاوه بر این، چگونگی اعتماد مردم به قوانین، قابلیت پیش‌بینی رفتار دستگاه قضایی، میزان ارتکاب جرم‌های سازمان‌یافته، احتمال موفقیت در شکایت علیه دولت، از جمله مؤلفه‌های سنجش شاخص حاکمیت قانون به شمار می‌روند.

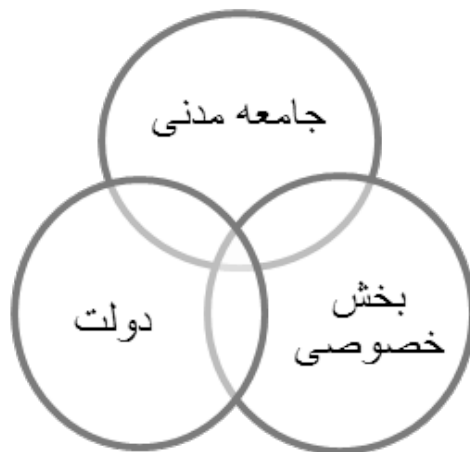
۶. کنترل فساد<sup>۲</sup>: تعریف سالنامه شفافیت بین‌الملل از فساد عبارت است از سوءاستفاده از قدرت عمومی به نفع منافع خصوصی، مثل پرداخت رشوه به مقامات دولتی، باج‌گیری در تدارکات عمومی یا اختلاس اموال عمومی. این شاخص مفاهیمی چون فساد در میان مقامات رسمی، اثربخشی تدابیر ضد فساد، تأثیر آن بر جذب سرمایه‌های خارجی، پرداخت اضافی و یا رشوه برای گرفتن مجوزهای اقتصادی و جز اینها را اندازه‌گیری می‌کند (برادران شرکاء و ملک الساداتی، ۱۳۹۰: ۳۶۶). طبق این تعریف، هر اندازه ویژگی‌های مثبت مانند حاکمیت قانون، پاسخ‌گویی و اثربخشی دولت در جامعه بیشتر باشد و فساد، مقررات اضافی و بی‌ثباتی سیاسی و خشونت کمتر باشد، حکم‌رانی در آن جامعه برای نیل به توسعه مناسب‌تر است. در این نظریه، ضمن پذیرش دخالت منطقی دولت، نقش تسهیل‌گری آن مورد تأکید است و با رویکرد توسعه سیاسی و دموکراسی بر نقش مهم دولت در بسترسازی به منظور تقویت نهادهای مدنی و آزادی‌های اجتماعی تأکید می‌شود. همچنین، در حکم‌رانی خوب بین سه رکن اصلی دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی، ارتباط نزدیکی وجود دارد و شراکت آنها سبب می‌شود از امور عمومی به شکل صحیح‌تر و بهینه‌تری بهره‌برداری شود. ارتباط صحیح بین سه رکن فوق‌زمینه را برای تحقق حکم‌رانی خوب در ابعاد مختلف میسر می‌سازد

---

1. rule of law  
2. control of corruption

(کميجانی و سلاطين، ۱۳۸۷: ۵-۶). در حکمرانی خوب بين سه رکن اصلی دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی در انجام فعاليت‌های توسعه، مشارکت مستمر وجود دارد و همين فعاليت تعاملی اين سه بخش نقش پيش‌برندگی در حکمرانی و تسهيل‌کنندگی را ایفا کرده و بستر لازم را برای تحقق حکمرانی خوب فراهم می‌سازند. اين تعامل در شکل ذیل به ترسیم شده است.

شراکت دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی در حکمرانی خوب



UNDP, 2000

بدین ترتیب، حکمرانی خوب، هم شامل دولت و نحوه فعاليت آن می‌شود و هم با درگیرکردن بخش خصوصی و جامعه مدنی، از آن فراتر می‌رود، زیرا اعتقاد بر این است که مشارکت تعاملی این سه بخش برای توسعه انسانی پایدار ضروری است. در این راستا، دولت وظیفه‌دار تمهید محیط سیاسی و حقوقی کارآمد است و بخش خصوصی وظیفه تولید اشتغال و درآمد را بر عهده دارد و جامعه مدنی، تعامل سیاسی و اجتماعی گروه‌های فعال برای مشارکت در فعاليت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را تسهيل می‌کند.

در نهایت، یکی از محققین با تلفیق ابعاد سیاسی، اقتصادی و مدیریتی به بیان مختصات

دولت در الگوی حکمرانی خوب پرداخته که در جدول زیر تلخیص شده است:

### جدول ویژگی‌های الگوی دولت در حکمرانی خوب

ویژگی‌ها	مؤلفه‌ها
مدیریت مردم‌سالار، اصول حاکمیت مردم، شهروندمداری، حاکمیت دولت به جای تصدی‌گری آن، مدیریت شفاف، انتخاب شهروندی، برابری سیاسی مردم، محوریت قانون	دولت مردم‌سالار
مشارکت آزاد و واقعی، جامعه مردم‌سالار و مدنی، تشکل‌های مدنی نیرومند، رسانه‌های آزاد و قوی، سپردن امور تصمیم‌گیری به دست شهروندان	دولت مشارکتی
مدیریت پاسخ‌گو، پاسخ‌گویی شهروندی، همراهی مسئولیت و قدرت، نظارت صاحبان و مالکان اصلی (مردم)، ممیزی‌های مالی و برنامه‌ای	دولت پاسخ‌گو
مدیریت دولتی متعهد، فزونی نیروهای تحول‌آفرین، کیفیت و توان بالای نیروی انسانی، مشارکت همه نیروها در هدف‌گذاری، نگرش استراتژیک و تعیین دقیق استراتژی	دولت اثربخش
مشارکت عادلانه، دسترسی اقلیت‌ها به ساختار قدرت، حق برابر شهروندی، مدیریت متکی بر عدالت و انصاف	دولت عدالت‌محور
مدیریت دولتی شایسته، ترجیح سازوکارهای بازار بر سازوکارهای دیوان‌سالاری، شفافیت در اهداف، مشتری‌مداری	دولت کارآفرین

منبع: (قلی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۹-۱۳۱)

### ب. زمینه‌های شکل‌گیری ایده حکمرانی خوب

ایده حکمرانی خوب تداوم تکاملی نظریه‌های پیشرفت، نوسازی و توسعه و محصول نارسایی‌های عملی و آشفتگی‌های نظری تئوری‌های پیش از خود بوده است. چون اگر روند رشد و شکل‌گیری نظریه‌های توسعه در باره جهان سوم را مرور کنیم، چند رویکرد قابل بازشناسی است. رویکرد نخست که با عنوان سیاست نوسازی<sup>۱</sup> خوانده می‌شود، در دهه ۱۹۵۰ در

1. modernization

ایالات متحده پدیدار شد. نظریه نوسازی صرف نظر از اشکال گوناگونش بر این ایده کانونی استوار بود که روند نوسازی آزموده شده در غرب راهنمایی ارزشمند و دستور کاری الزامی برای بررسی آن چیزی است که می‌توان انتظار داشت در جهان در حال توسعه پدید آید (برنل و رندال، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۹). در نقطه مقابل آن، رویکردهای ملهم از مارکسیسم رشد پیدا کرد که بر نقش تعیین‌کننده روندهای تولید اقتصادی، مبادله و روابط طبقاتی تأکید زیادی داشت که در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی پدیدار شد. به عنوان مثال، نظریه وابستگی به نارسایی جدی همه اشکال نظریه توسعه سیاسی غربی و بی‌توجهی آنها به شرایط بین‌المللی انتقاد کرد و این ایده را که سیاست در کشورهای در حال توسعه به طور کامل از نیروهای داخلی تأثیر می‌پذیرد را نپذیرفت. نظریه وابستگی نیز با همه تأثیرهای مثبت خود، به خاطر سرشت جبرگرایانه تحلیل‌های اقتصادی‌اش مورد نقد قرار گرفت و در نتیجه، در دهه ۱۹۸۰ میلادی از رونق افتاد.

در دهه ۱۹۸۰ میلادی، در پی بروز این تغییرات در عرصه جهانی، یک رویکرد دیگر به تدریج پدیدار شد که از آن با عنوان نظریه جهانی شدن یاد می‌شود که خود به‌رغم مواجه شدن با استقبال زیاد با انتقاداتی نیز روبه‌رو شده است. متعاقب بروز پرسش‌هایی درباره میزان قدرت تبیین‌کنندگی نظریه‌های جهانی شدن، چند موضوع یا مسأله پژوهشی در حال تسلط یافتن بر حوزه مطالعاتی هستند. یکی از این موضوعات به ارتباط جهانی شدن با برقراری دموکراسی می‌پردازد که نقطه اوج آن نظریه فرانسیس فوکویاما است که به زعم وی، لیبرال دموکراسی ممکن است نمایانگر نقطه پایانی روند تکامل ایدئولوژیکی نوع بشر و شکل نهایی حکومت باشد. موضوع دوم به رابطه میان سیاست و توسعه یا رشد اقتصادی باز می‌گردد. مرز این موضوع با موضوع برقراری دموکراسی در هم می‌آمیزد، زیرا هم‌اکنون یکی از نحله‌های تأثیرگذار این است که حکمرانی خوب و حتی دموکراسی، پیش‌شرط رشد اقتصادی است که به نظر آدریان لفت ویچ این ایده به معنای وارونه شدن ادبیات اولیه توسعه سیاسی است. در گذشته رویکرد غالب این بود که رشد اقتصادی عموماً به عنوان پیش‌شرط دستیابی به دموکراسی انگاشته می‌شد، اما اینک اعتقاد بر این است که دولت در توسعه اقتصادی و اجتماعی اهمیتی محوری دارد (برنل و رندال، ۱۳۸۹: ۳۱-۳۵). از این رو، می‌توان گفت ایده حکمرانی خوب مقارن با گسترش فرایند جهانی شدن توسعه یافته است.

از منظر نقش دولت نیز ظهور ایده حکمرانی خوب را می‌توان تحلیل کرد، بدین صورت که تضعیف دولت رفاهی که از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی آغاز شد به تضعیف اقتصاد کینزی مبتنی بر مداخله دولت در فرایندهای اقتصاد و سرمایه‌گذاری عمومی انجامید و تحت تأثیر آرای میلتون فریدمن که مداخله دولت را عامل اختلال و بحران در نظام اقتصادی قلمداد می‌نمود، حمایت از تمرکززدایی سیاسی و دولت کوچک و خصوصی‌سازی هواخواهان زیادی پیدا نمود. به علاوه، با گرایش فزاینده به جهانی‌شدن اقتصاد، حفظ دولت ملی و دولت رفاهی به مفهوم کینزی با چالش مواجه شد؛ چون با بین‌المللی‌شدن اقتصاد، قدرت تصمیم‌گیری دولت کاهش یافت. در عین حال، ظهور و گسترش اتحادیه‌های منطقه‌ای موجب محدودیت بیشتر کارویژه‌های دولت‌های ملی گردید و مفهوم حاکمیت ملی به معنای قدیم آن دچار تحول گشت. گذشته از آن، در همین دوران، گرایش به تقلیل نقش دولت و دخالت‌زدایی از آن و تأکید بر نقش و اهمیت تشکل‌های اجتماعی و مدنی و بخش خصوصی فزونی گرفت و با گرایش به خصوصی‌سازی، ویژگی بوروکراتیک دولت رو به نقصان گذاشت و در عوض، رابطه دولت با بخش خصوصی تقویت، و امکان نظارت و اشراف دولت بر حیات جامعه مدنی تحدید و جامعه مدنی فرجه تر از گذشته شد. در چنین فضایی، دولت نقش خود را به عنوان کارگزار اصلی و کلی از دست داد و بیشتر به عنوان یکی از بازیگران و داور و شریک دیگر بازیگران ظاهر می‌شد ( بشیریه، ۱۳۸۳: ۴۳۳-۴۳۵).

در چنین فضایی، الگوی حکمرانی خوب که دارای خاستگاه تئوریک از نوع حکومت مردم‌سالاری است و در آن به جایگاه به حق قدرت غایی در تصمیم‌گیری سیاسی تأکید می‌شود، مطرح شده و با بازنگری در این ایدئولوژی و ارائه طرح نوینی از جایگاه دولت و حدود اختیارات آن، در صدد تلاش برای پاسخ‌گویی به نیازهای جدید جوامع بشری برآمد. حکمرانی خوب در پی ناکارآمدی و عدم موفقیت فعالیت‌های جزیره‌ای هر یک از سه بخش دولتی، مدنی و خصوصی طرح شده و در تلاش است با ارتباط و هم‌کاری تعاملی بین سه بخش یادشده به ارائه خدمات عمومی کارآمد بپردازد ( قلی‌پور، ۱۳۸۷: ۵۲-۵۳). به عبارت دیگر، حکمرانی خوب محصول تجدید نظر در تجربه چند دهه مناسبات فرهنگی، مدیریتی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی غرب است، زیرا حکمرانی خوب به شراکت سه حوزه دولت، بخش خصوصی و نهادهای مدنی نیاز دارد که در نتیجه بی‌پاسخ ماندن اقتصاد بازار و حاکمیت منطق عقلانیت



اقتصادی در آن، دولت رفاه با صرف هزینه بسیار بالا و با تأکید بر نفوذ کمی دولت و مداخلات آن و نهادهای مدنی، بی‌ارتباط از حاکمیت و بازار طرح شده است. حکمرانی خوب به شاخص‌هایی اشاره دارد که در جامعه غربی قرن بیستم کم‌تر به آن توجه شده بود و جامعه فوق راه برون‌رفت از وضعیت اقتصادی سیاسی اجتماعی و فرهنگی امروز را به کارگیری الگوی حکمرانی خوب و اعمال شاخص‌های آن می‌داند. بنابراین، حکمرانی خوب در آغاز هزاره جدید برای پاسخ به نیازهای جدید جهانی پا به عرصه گذاشته است، نیازهایی که ناشی از عواملی مانند رشدیافتگی جوامع، توسعه نیروی انسانی، توسعه سیاسی جوامع به ویژه رشد مردم‌سالاری و نقش جدید دولت و روابط جدید دولت-ملت است (قلی‌پور، ۱۳۸۷: ۶۰).

امروزه اعتقاد بر این است که توسعه همه‌جانبه و پایدار جوامع بدون وجود دولت مؤثر، کارا و توانمند امکان‌پذیر نیست. بنابراین دولت باید نقش جدیدی بپذیرد چون برای تحقق هدف توسعه اقتصادی و اجتماعی وجود دولت کارا و مؤثر نه دولت کم‌نقش، اهمیت اساسی دارد که بیش‌تر به عنوان شریک و فراهم‌آورنده تسهیلات ایفای وظیفه می‌کند تا مدیر و مدبر. به دنبال نقش جدید دولت، روابط دولت-ملت نیز متحول شده و الگوی جدیدی در روابط دولت-ملت مطرح می‌شود که در آن دولت‌ها و ملت‌ها با هم‌فکری هم به فعالیت‌های عمومی می‌پردازند. در چنین بستری، الگوی حکمرانی خوب به منظور نهادینه‌سازی روابط جدید دولت-ملت شکل گرفت تا در قالب آن، همه بخش‌های موجود در جامعه اعم از دولتی، خصوصی و مدنی نسبت به مسائل اجتماعی و عمومی جامعه احساس مسئولیت کنند (قلی‌پور، ۱۳۸۷: ۶۱-۶۲).

بنابراین، می‌توان گفت ظهور ایده حکمرانی خوب معلول تحولات ساختاری در عرصه جهانی است که متعاقب جهانی‌شدن و تحول مفهوم و کارویژه‌های دولت-ملت رخ داده است. به موازات کم‌اهمیت‌شدن نقش و دگردیسی کارویژه‌های دولت-ملت، شاهد اهمیت‌یافتن نقش شهروندان و تأکید فزاینده بر حقوق و مطالبات آنها در قبال حکومت‌ها و مسئولیت‌پذیری بیشتر حکومت‌ها برای مراقبت از حقوق آنها و تنظیم مقرراتی در خصوص رفتار شهروندانشان در درون و بیرون از مرزهای خود و صیانت از حقوق آنها هستیم، به گونه‌ای که می‌توان گفت با ظهور فرهنگ نوین رژیم حقوق بشر مواجه شده‌ایم (Reily, 2007: 1059).

### ج. بازتابش مؤلفه‌های حکمرانی خوب در رویکرد نوین امنیت ملی

در این قسمت از نوشته، بدون ورود به بحث مفهوم‌شناسی امنیت ملی که به حد اشباع در منابع تخصصی طی سال‌های اخیر صورت گرفته، فقط به طور فشرده به مسأله تحول مفهوم امنیت ملی و دگردیسی پارادایمی آن اشاره می‌شود تا بتوان به درستی نسبت بین موضوع حکمرانی خوب با رویکرد نوین امنیت ملی و تقارن آن دو را درک نمود. این تحولات امنیت ملی را به امنیت موسع تبدیل ساخت تا عناصر و مؤلفه‌های نوینی بپذیرد و از این طریق، ارتباط تنگاتنگی با مؤلفه‌های حکمرانی خوب بیاید. از این رو، به اجمال تحولاتی که به توسعه مفهومی امنیت ملی انجامیده است را مرور می‌کنیم.

به عقیده صاحب‌نظران، اساسی‌ترین عامل دگردیسی مفهومی امنیت ملی از امنیت صرفاً نظامی به امنیت چندبعدی، توجه به ماهیت رخدادهای ساختاری نظام بین‌المللی، به‌ویژه پایان جنگ سرد و زوال نظام دوقطبی و ظهور بازیگران نوین فراملی و فروملی است که باعث شد نقش قدرت نظامی به عنوان اصلی‌ترین عامل تأمین امنیت ملی تنزل یابد و دولت‌ها برای برخورداری از امنیت ناگزیر از توسل به مؤلفه‌های دیگر شوند. به نظر رابرت ماندل<sup>۱</sup>، تغییرات فراگیر در صحنه بین‌المللی باعث کاهش حاکمیت ملی، افزایش وابستگی متقابل جهانی، بالارفتن کشمکش‌های بی‌نظم و هرج‌ومرج‌گونه، کاهش فزاینده کنترل حکومت‌ها بر تحولات و رخدادهای درون‌مرزی خود، افزایش نقش بازیگران فروملی غیردولتی، نفوذپذیری مرزهای ملی و تسهیل جریان افکار و عقاید، کالاها و خدمات، دشوارتر شدن صیانت از راه و روش زندگی خاص ملی و محلی، مشکل شدن تحقق خوداتکایی ملی، ایتنای قدرت کشورها بر عنصر فناوری، افزایش منازعات قومی و منازعات کم‌شدت<sup>۲</sup> و غیره شده است. از دیدگاه وی، تحولات یادشده ضرورت بازتعریف، تحلیل و مدیریت امنیت ملی را محرز ساخته و صاحب‌نظران را بدین نتیجه رساند که برداشت تنگ‌نظرانه از امنیت ملی که فقط بر تهدیدهای نیروی نظامی خارجی تمرکز کند، جوابگوی پیچیدگی‌های معماهای دفاع در جهان امروز نیست (ماندل، ۱۳۷۷: ۵۱-۲۶).

1. Robert Mandel  
2. Low-intensity conflict

ادوارد کلودزیچ<sup>۱</sup> نیز هم‌نوا با ماندل با اشاره به رویکرد محدود امنیت ملی که بر مطالعه تهدید و کاربرد نیروی نظامی استوار است، معتقد است در پرتو تحولات ساختاری نظام بین‌المللی طی دهه‌های اخیر، کارآیی این رویکرد کاهش یافته و دامنه مفهوم امنیت ملی مستلزم توسعه است تا بتواند از عهده رویارویی با چالش‌های مختلف جهان معاصر برآید. وی لزوم مطالعه بین رشته‌ای<sup>۲</sup> امنیت ملی و پرداختن به مسائل دیگری از جمله خشونت داخلی، شیوع بیماری ایدز، شکاف فزاینده بین اغنیا و فقرا، بحران بدهی جهانی، مهاجرت، آلودگی زیست‌بوم جهانی و غیره را ضروری می‌داند (Kolodziej, 1992: 421 – 438).

ریچارد شولتز<sup>۳</sup> نیز تأکید دارد که باید از تمرکز سنتی بر تهدید، مدیریت و کاربرد نیروی نظامی صرف در تأمین امنیت ملی احتراز جسته و با لحاظ تحولات بنیادین بین‌المللی، به تعریفی نوین از امنیت دست یافت و موضوعات امنیتی تازه از جمله پاره‌شدن لایه اوزون، قاچاق مواد مخدر، نابودی منابع طبیعی، آلودگی محیط زیست جهانی و غیره را مد نظر قرار داد. تحولات فوق به نظر شولتز باعث تغییر رویکرد تک‌بعدی و سنتی "نظامی محور" به رویکرد چندبعدی امنیت شده است که در آن مسائل اقتصادی، موضوعات محیط زیست و منابع، مسایل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی، به مثابه ابعاد نوینی از امنیت تلقی می‌شود (Shultz, 1997: 43-80).

روی گودسن<sup>۴</sup> با دسته‌بندی مطالعات امنیتی به دولت‌محور و مافوق دولتی<sup>۵</sup> معتقد است با ظهور بازیگران فرودولتی و فرادولتی، در عمل پارادایم دولت‌محور که دولت ملی را بازیگر اصلی مباحث امنیتی قلمداد می‌کرد، به چالش طلبیده شده و نقش دولت در محیط امنیتی معاصر کم‌رنگ‌تر شده است (Godson, 1997: 81-130). با عنایت به دیدگاه‌های یادشده، به نظر می‌رسد امروزه منسوخ‌شدن دستور کار قدیمی امنیت و ظهور دستور کار امنیتی جدید، (هورل، ۱۳۸۰: ۱۲۰-۱۲۵) و ضرورت توسعه مفهومی امنیت ملی به امری اجماعی مبدل شده و کمتر صاحب‌نظری درباره پیامدهای تحولات بنیادین و ساختاری بین‌المللی در گسترش دامنه و ابعاد امنیت ملی تردیدی به خود راه می‌دهد. این دگرگونی در چند زمینه خودنمایی

---

1. Edward Kolodziej  
2. Interdisciplinary  
3. Richard Shultz  
4. Roy Godson  
5. Trans-state Security Paradigm

می‌کند. در زمینه خاستگاه تهدیدهای امنیت ملی که قبلاً خارجی قلمداد می‌شد، امروزه بسیاری از تهدیدهای امنیت ملی دارای خاستگاه داخلی ارزیابی می‌شوند. به علاوه، امروز امنیت ملی تک‌بعدی نظامی جای خود را به تحلیل‌های چندوجهی و متکثر داده است، با این توضیح که تهدیدهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نه تنها در زمره تهدیدهای امنیت ملی و هم‌سنگ با تهدیدهای نظامی قرار گرفته‌اند، بلکه در منظومه تهدیدهای امنیتی از جایگاهی محوری برخوردار شده‌اند. به عبارت دیگر، به موازات توسعه مفهومی امنیت ملی، تهدیدها نیز متنوع و موسع شده و اموری که باید صیانت و حفاظت شوند بسیار بیشتر از گذشته شده است. به باور ماندل، در حالی که در گذشته برخی فکر می‌کردند امنیت ملی فقط بر حفاظت از دولت متمرکز است، پس از جنگ سرد، چیزهایی که انتظار می‌رود حفاظت شوند، خیلی گسترش یافته است، مثل حمایت از شیوه زندگی شهروندان، اکوسیستم جهانی و غیره (ماندل، ۱۳۷۷: ۵۲۰). چنین بازانندیشی در تعریف امنیت و مشتمل نمودن آن بر عناصر جدید به گونه‌ای که ثقل تهدیدهای درون‌زای غیرنظامی امنیتی بیش از تهدیدهای برون‌زای نظامی گردد و راه تهدیدزدایی نیز از طریق اقدامات نرم و تحول شیوه‌های حکم‌رانی و تقویت قابلیت سیاست‌گذاری حکومت‌ها میسر شود، با تحول مفهومی حکومت به حکم‌رانی خوب مقارن شده است.

#### د. ظهور رویکرد نوین امنیت ملی

چنانکه پیش از این گفته شد، مفهوم امنیت ملی در گذر زمان دستخوش دگرگونی‌های عمده‌ای گردید و از نظر افقی و عمودی توسعه یافت. از نظر افقی، برداشتی از امنیت ملی که فقط مسایل امنیتی غرب را در مظان توجه قرار می‌داد و یا الگوهای از مباحث و نظریات امنیتی را به بحث می‌گرفت که بر محیط امنیتی کشورهای در حال توسعه منطبق نبوده و قابلیت کاربرد نداشت، مورد انتقاد جدی امنیت‌پژوهان واقع گردید. از نظر عمودی نیز تحت تأثیر تحولات ساختاری جهان، ظهور و افزایش تعداد کشورهای مستقل و مواجهه آنان با مشکلات و پیچیدگی‌های ویژه امنیتی، تشدید وابستگی متقابل کشورها به

یکدیگر و در نتیجه، گسترش مسائل و مشکلات جهانی که امنیت کره زمین را تهدید می‌کرد، ضرورت توسعه مفهومی امنیت که فراتر از امنیت سنتی و رهایی از تقلیل‌گرایی<sup>۱</sup> نظامی‌گرایانه، به ابعاد و سطوح دیگر آن نیز بپردازد، مورد توجه واقع شد و بدین ترتیب، دیدگاه‌هایی طرح و بسط یافتند که رویکردی متمایز از رویکرد سنتی را به نمایش می‌گذارند. برآمدن رویکرد نرم‌افزاری و نوین امنیت ملی، ناشی از بروز کاستی‌های معرفت‌شناختی رویکرد سنتی محسوب می‌شود، چه از دیدگاه امنیت‌پژوهان، رویکرد سنتی واجد برخی کاستی‌های مهم به شرح زیر بود:

## ۱. فقدان کل‌نگری

یکی از موضوعات رویکرد سنتی که طی دهه‌های اخیر مورد نقد جدی برخی از امنیت‌پژوهان واقع شده است، نادیده‌انگاری امنیت بوم‌شناختی یا امنیت محیط زیست انسان است. به عقیده منتقدین، نظریه‌ها و رهیافت‌های امنیتی و سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه با خصیصه جزئی‌نگری، فقط انسان‌محور بوده و صرفاً منافع او را مد نظر قرار داده و همه انواع و اشکال زندگی موجودات دیگر را فدای حیات انسان کرده است. این در حالی است که باید دیدگاهی غیر انسان‌محور<sup>۲</sup> و کل‌گرایانه<sup>۳</sup> در رابطه با امنیت اتخاذ نمود تا امنیت و بقای حیوانات و موجودات مختلف تضمین شود و آنها نیز عضو اجتماع زیستی فرض شوند که حفظ حیات ایمن آنها نیز در ارتباط وثیق با بهزیستی انسان‌ها و از جمله وظایف بنیادین آنهاست. انسان با مفروض دانستن خویش به مثابه محور هستی با کره زمین و موجودات و اشیای آن به گونه‌ای غیرمسئولانه رفتار کرده است.

امروزه با توجه به بحران‌های عدیده زیست‌محیطی مانند کویری شدن زمین، جنگل‌زدایی فزاینده، افزایش دی‌اکسید کربن، از بین رفتن لایه اوزون، انتشار و اشاعه اشعه رادیواکتیو و دیگر ضایعات سمی، کاهش کیفیت و فساد رو به فزونی خاک و آلوده‌کردن دریاها و اقیانوس‌ها و

---

1. reductionism  
2. non-human centered outlook  
3. holistic

دیگر آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از انسان‌محوری دنیای کنونی که امنیت کره زیست را به مخاطره می‌افکند، عدول از رویکرد انسان‌گرا و محدوداندیش گذشته و اتخاذ رویکردی کل‌نگرانه ناظر به تأمین امنیت کره زمین، ضرورتی حیاتی است (Burrowes, 1996: 145).

از نظر امنیت‌پژوهان جدید که مرجع امنیت را در گستره‌ای جهانی ارزیابی می‌کنند، یکی از مخاطرات جدی امنیت اکوسیستم جهان این است که نخبگان کشورهای مختلف متأثر از برداشتی بخشی‌نگر با زمین در چارچوب حاکمیت ملی خود رفتار می‌کنند و نسبت به پیامد رفتار خود بر کل کره زمین حساسیتی نشان نمی‌دهند. طبیعی است چنین برداشتی مانع درک امنیت جهانی می‌شود (Mische: 1989: 393-396). در برداشت نوین امنیت زمانی تحصیل می‌شود که فعالیت‌ها و اقدامات بشر به حفظ یکپارچگی، پایداری، ثبات و زیبایی اجتماع زیستی خدشه‌ای وارد ننماید. در غیر این صورت، فعالیت انسان‌ها اقدامی امنیت‌زدا برای کره زمین و موجودات آن، از جمله خود انسان‌ها به شمار می‌رود.

## ۲. نخبه‌گرایی

از دیگر ایرادهای وارد بر رویکرد سنتی و محدود امنیت، خصیصه نخبه‌گرایی آن است، بدین معنی که امنیت در برآیند نهایی بر مبنای ارزش‌ها، هنجارها، منافع و نیازهای نخبگان و نه طبق نیازمندی‌های بنیادین مردم عادی تعریف می‌شود. در حالی که دیدگاه نوین و مبتنی بر نیاز انسانی بر این باور است که نخبه‌گرایی در رویکرد امنیتی خود موجب ناامنی فزاینده می‌شود و اغلب باعث می‌شود مردم عادی در مقابل دولت و نخبگان قرار گرفته و از مفهوم و فرآیندی که برای بقایشان اهمیت بنیادی دارد، بیگانه شوند. دیدگاه موسع معتقد است آنچه باعث تأمین امنیت مردم بوده و مهم‌ترین تجلی آن محسوب می‌گردد، در فرآیندهای بنیادین جامعه و نیازهای آحاد انسان‌ها و گروه‌های اجتماعی جای دارد. به عبارت دیگر، ارزش‌های فرهنگی، فرآیندهای اجتماعی‌سازی، وفاق و هم‌کاری اجتماعی از اساسی‌ترین عوامل ایجاد و قوام امنیت واقعی هستند و نه فقط نخبگان سیاسی (کلمنتس، ۱۳۸۴: ۲۸۳-۲۸۵). بدین ترتیب، نقد برداشت محدود و نفی نخبه‌گرایی رویکرد کلاسیک، به ظهور رویکردی انجامید که بیشتر ناظر به نیازها و منافع توده‌هاست.

### ۳. غفلت از مردم کشورهای در حال توسعه

از جمله ایرادهای دیدگاه سنتی امنیت این است که نظریه‌های امنیتی اغلب بر نیازها، منافع و شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته غربی طراحی شده و نسبت به شرایط کشورهای در حال توسعه غافل مانده است. به نظر منتقدین، شرایط توسعه شمال به گونه‌ای طرح و اجرا شد که ناامنی ساختاری مردم جنوب را در پی داشته است. در نتیجه، راه‌غلبه بر توسعه‌نیافتگی جنوب دگردیسی اساسی شرایط و مناسبات بین این دو طیف از دولت‌ها و بازاندیشی در مفهوم کلاسیک امنیت و جانشینی آن با برداشتی نوین است که متضمن رفع نیازهای مردم جنوب باشد. منتقدین با اشاره به پیامدهای توسعه تک‌بعدی و رویکرد استثماری شمال نسبت به جنوب، استدلال می‌کنند که تئوری‌های مبتنی بر مدرنیزاسیون یا تئوری‌های عقل محور اقتصادی، بی‌تردید به نابرخورداری و محرومیت، فقر و گرسنگی هرچه بیشتر مردم کشورهای در حال توسعه و ناموزونی در بهره‌برداری از امکانات طبیعت انجامیده است.

از این رو، امنیت برای مردم جنوب به معنای احیای نوعی فرایند سیاسی است که اجازه دهد تصمیم‌گیری در مورد تولید و توزیع منابع جنوب به وسیله خود مردم و مطابق با نیاز آنان به مشارکت، عدالت توزیعی و خود-کنترلی اخذ شود. بدیهی است نیل به این مهم مستلزم ساختاربندهی مجدد نظم جهانی به شیوه‌ای است که به هویت، سنت و منفعت مردم جوامع جنوب احترام بگذارد. علاوه بر آن، نیازمند بازتوزیع ظرفیت‌های مولد و سازنده است تا مردم جنوب به وسیله آن به خوداتکایی نائل گردند. این امر به نوبه خود به این واقعیت منجر خواهد شد که جوامع در حال توسعه بتوانند از امنیتشان در برابر الیت‌های قدرتمند محلی و تصمیم‌گیران مداخله‌جوی خارجی دفاع نمایند (Chomsky, 1985: 144). به بیان دیگر، امنیت جنوب به معنای حفظ هویت، منفعت، بقا، بهزیستی، مشارکت، دستیابی به عدالت توزیعی و نیل به کنترل بر سرنوشت خویش، مرهون بازنگری در شالوده‌های مناسبات بین شمال و جنوب و ساختاربندهی مجدد روابط بین آن دو است.

#### ۴. نادیده‌انگاری هویت اقلیت‌ها و مردمان بومی<sup>۱</sup>

از دیگر کاستی‌های رویکرد سنتی این است که این نگرش نسبت به نیازهای بنیادین هویتی اقلیت‌ها و گروه‌های هویتی انجمنی بی‌توجه است، زیرا برای گروه‌های هویتی، امنیت به معنی تأمین نیازهای آنان شامل هویت، عدالت، مشارکت و تحقق خود-کنترلی و رهایی از هرگونه قید و بندهای سلطه‌آمیز است. به عبارت دیگر، امنیت برای آنان به معنی به رسمیت شناختن استقلال، شناسایی هویت‌های متمایز گروهی و فکری آنها، به رسمیت شناسی حق خودگردانی (کنترل) و خوداتکایی اقتصادی، مشارکت معنادار و مؤثر در تصمیماتی است که بر زندگی آنها اثرگذار است. چنین نگاهی به امنیت مهاجران، بومیان اصیل و اولیه سرزمین‌های مادری و سایر گروه‌های هویتی در ترسیم و تعیین سیاست‌ها و طراحی استراتژی‌های امنیتی سنتی مغفول بوده است. این غفلت موجب شد طی چند دهه اخیر، تقاضاهای گروه‌های هویتی برای به رسمیت شناختن تفاوت<sup>۲</sup> و نفی هرگونه اعمال فشار برای همانندشدگی و گشایش فرصت و هموارکردن مسیر دستیابی به عدالت توزیعی، بازنمایی هویت، برابری سیاسی و کنترل آنان بر امور خود شکل بگیرد. این نگرش با الهام از آموزه‌های مکتب جامعه‌گرایی<sup>۳</sup> بر صیانت از هویت و ممانعت از تحدید و تحریف خاستگاه گروه‌های هویتی گوناگون تأکید می‌کند (افتخاری و نصری، ۱۳۸۳: ۲۱۴) و برحق متفاوت بودن در برابر اعمال فشارهای سیاست‌های همانندسازی دولت‌ها و ضرورت حفظ هویت ممیزه خود اصرار می‌کند (Karakayali, 2005).

2)

#### ۵. مردسالاری

برخی از نظریه پردازان متأخر امنیت با به چالش کشیدن شالوده‌های مردسالارانه حاکم بر امنیت پژوهی و توجه به خشونت‌های ساختاری بر ضد زنان و به تبع آن، ناامنی‌های ساختاری در جهان، گزاره‌هایی را بیان می‌کنند تا به دور از جنسیت‌پایگی بتوان امنیت فراگیر را مبتنی بر نیازهای نیمی از جمعیت جهان محقق ساخت (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۲۶۴-۲۶۹). به ویژه، بر

---

1. indigenous peoples  
2. recognition of difference  
3. communitarianism



طبق تئوری نیاز انسان، امنیت زنان مستلزم تحقق نیازهای اساسی آنها شامل نیاز آنها به عزت نفس<sup>۱</sup>، مشارکت و انگیزش<sup>۲</sup>، عدالت توزیعی و کنترل می‌باشد.

نظریات فمینیستی با نقد خصیصه مردسالارانه رویکرد سنتی امنیت، بر این باورند که ساختارهای اجتماعی مردسالار به طور معناداری مانع تحقق نیازهای زنان و تأمین امنیت آنان می‌شود (Burrowes, 1996: 136). از دیدگاه فمینیست‌ها نظام همه‌جانبه مردسالاری هم مهم‌ترین منبع ناامنی برای زنان و جدی‌ترین بازدارنده تحقق نیازهای آنان از جمله خودمختاری و استقلال و تحقق عزت نفس آنها و هم عامل کنترل زنان است.

به گفته روزالیند میلز<sup>۳</sup>، نظام اجتماعی و فکری مردسالار نافی نیازهای اساسی زنان است (McAllister, 1991: 19). بدین ترتیب، به باور منتقدین رویکرد سنتی، زندگی امن برای زنان فقط در پرتو نظام اجتماعی و فرهنگی فاقد مردسالاری و بدون بازتولید مستمر سلطه مردان از طریق نهادهای سیاسی و ساخت قدرت میسر می‌شود.

بنابراین، ویژگی‌های غرب‌محوری، برون‌زا دانستن خاستگاه تهدیدهای امنیتی، نظامی‌گرایی و تمرکز بر بعد سخت‌افزاری تهدیدها و راه مقابله با آن، مردباوری و نخبه‌گرایی رویکرد سنتی امنیت باعث گردید به اعتقاد ایوب، هیچ‌یک از شرایط یادشده بر شرایط امنیتی کشورهای جهان سوم قابل تطبیق نباشد، زیرا رویکرد برون‌گرایانه امنیت‌پژوهان غربی برای کشورهای جهان سوم که بیشتر با تنگناها، نارسایی‌ها و تهدیدهای داخلی روبه‌رو هستند، نارسا و غیرقابل کاربرد است. به نظر او، مسائلی که دولت‌های جهان سوم از آن رنج می‌برند، اغلب به جای اینکه دارای ریشه خارجی باشد، از درون مرزهایشان ناشی می‌شود (Ayoob, 1995: 6). به بیان دیگر، تهدیدها و خطرهای جدید امنیتی از توان دولت، قدرت نظامی و جاه‌طلبی‌های ژئوپولیتیک ناشی نمی‌شود، بلکه از ضعف دولت، فقدان مشروعیت سیاسی، ناتوانی دولت‌ها در فراهم کردن حداقل شرایط نظم عمومی در چارچوب مرزهایشان و غیره ناشی می‌شود (هورل، ۱۳۸۰: ۱۲۶). بنابراین، اعمال سیاست‌های امنیتی و اتخاذ رویکردی که متناسب با شرایط کشورهای در حال توسعه بوده و تمهیداتی در شیوه حکمرانی بیندیشد که ظرفیت‌های امنیت‌زایی درون‌زا را افزایش دهد، لازم به نظر می‌رسد.

---

1. self-esteem  
2. stimulation  
3. Rosalind Miles

شبهان در همین رابطه می‌نویسد:

«از سال ۱۹۹۱ میلادی، به تدریج اجماعی شکل گرفت که رهیافت سنتی و کلاسیک به امنیت نامناسب و نارساست و رهیافت موسع‌تر چندوجهی به امنیت بر نظریه سنتی که نگرانی‌ها و ملاحظات امنیتی را صرفاً به موضوعات و مسائل روابط نظامی بین کشورهای رقیب مرتبط و محدود می‌سازد، ترجیح دارد... این اجماع باعث شده اکنون سازمان‌های بین‌المللی بر اساس تعریفی از امنیت اقدام کنند که چندوجهی بوده و دربرگیرنده دستور کار گسترده و فراتر از بعد نظامی می‌باشد» (شبهان، ۱۳۸۶: ۱۳).

وی در فرازی دیگر به نقل از کراس و ویلیامز یادآور می‌شود که در سال‌های پایانی جنگ سرد، به تدریج آشکار شد که برداشت‌های موجود از امنیت ناکافی و نامناسب بوده و تنوع تهدیدها باید به رسمیت شناخته شود. به نظر بعضی، این امر مستلزم گسترش دامنه رهیافت‌های موجود به بخش‌های جدید بود، به ویژه طرفداران نظریه امنیت انتقادی بر این باور بودند که باید اشتباه دوران جنگ سرد که امنیت را صرفاً بر مبنای نیاز دولت‌ها می‌دید، به سوی کسانی که در جامعه ملی و بین‌المللی حاشیه‌نشین شده‌اند، تغییر جهت دهد (شبهان، ۱۳۸۸: ۱۹۱).

با توجه به گسترش انتقاداتی از این دست نسبت به رویکرد سنتی از یک سو و تحولات مختلف در نظام بین‌الملل از سوی دیگر، از قبیل ظهور بازیگران فروملی و فراملی که انحصار بازیگری دولت در رویکرد سنتی را در معرض سؤال جدی قرار می‌داد، توسعه و تحول فناورانه، جابه‌جایی در عناصر قدرت و اهمیت‌یابی نقش عوامل اقتصادی و علمی در مؤلفه‌های قدرت ملی کشورها، گسترش ارتباطات بین‌المللی و وقوع انقلاب اطلاعات و ارتباطات که باعث تشدید وابستگی متقابل کشورها و جهانی شدن بسیاری از مسائل امنیتی گردید و به ویژه، تحولات چشم‌گیر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پس از جنگ سرد، همگی در تغییر محیط امنیتی جهان تأثیر بسزایی گذاشته است، به گونه‌ای که تعریف امنیت و ناامنی متحول شود. علاوه بر آنکه طیف جدیدی از تهدیدات غیرنظامی با گسترده جهانی پدید آمده که دفع آنها نه تنها به تلاش فراتر از اراده و توان یک دولت نیازمند است، بلکه باعث جابه‌جایی مرجع امنیت

نیز شده است، طوری که به عقیده رابرت ماندل، ساختن مفاهیم جدیدی از امنیت ملی را ضروری ساخته است (ماندل، ۱۳۷۷: ۱۸-۱۶).

در این رویکرد نرم‌افزاری و نوین به امنیت ملی که در چند دهه اخیر بر مطالعات امنیتی مسلط شده است، بر خلاف رویکرد کلاسیک، ضمن توجه به بعد نظامی، بر نقش عوامل داخلی، شامل عوامل اقتصادی، زیست‌محیطی، علم و دانایی، کارآمدی و توان سیاست‌سازی، روابط دولت و ملت (مشروعیت سیاسی)، توان یکپارچه‌سازی (ملت‌سازی)<sup>۱</sup> تأکید می‌شود. به نظر بوزان، افزایش شدت روابط در سیستم بین‌المللی موجب کنش و واکنش شدیدی میان اعضای آن و تشدید وابستگی متقابل بین آنان شده است. در چنین شرایطی، دیدگاه‌های محدود و تنگ‌نظرانه از امنیت ملی، به تدریج نامطلوب و نامساعد می‌شوند.

بوزان با بیان اینکه هدف از مفهوم گسترده امنیت، کاهش گرایش نظامی از طریق تعمیم دستور کار امنیت به سایر بخش‌هاست، با برشماری برخی از مصادیق تهدیدات نوین غیرنظامی امنیت ملی و جهانی، مثل مسأله بدهی جهانی، تورم، کمبود سرمایه و کشمکش‌های تجاری، ضعف و ناکارآمدی، بالآآمدن سطح آب دریاها و غیره، نتیجه می‌گیرد که دیدگاه گسترده امنیت باید حاوی ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نیز نظامی باشد (بوزان، ۱۳۷۸: ۴۰۷-۴۰۴).

رابرت ماندل نیز ضمن اذعان به توسعه مفهومی امنیت، بعضی از مصادیق مهم تهدیدات مثل خشونت داخلی، تهدیدهای فراملی و فروملی، شیوع بیماری‌های ایدز، قاچاق مواد مخدر، بدهی بین‌المللی، رکود اقتصادی، انفجار شدید جمعیت، آلودگی محیط زیست و شکاف روزافزون بین فقیر و غنی و غیره را شمارش کرده است. بنابراین، ملاحظات وی چهار بعد عمده امنیت را به صورت ابعاد نظامی، اقتصادی، منابع- محیطی و سیاسی- فرهنگی از یکدیگر بازشناسی نموده و روابط متقابل هر یک از ابعاد را مورد توجه قرار داده است (ماندل، ۱۳۷۷: ۸۳-۷۰).

آزر و مون نیز با نارسا دانستن تعریف محدود ناامنی بر حسب تهدیدهای خشونت‌آمیز خارجی، تأکید شدید نیروی نظامی، درک و فهم محیط امنیتی از طریق جبرگرایی زیست‌محیطی، اقتباس بی‌دخل و تصرف ابزارها و تکنیک‌های غربی مدیریت امنیتی، معتقدند این دیدگاه تک‌بعدی که حول سنت رئالیستی در خصوص خط‌مشی‌های بین‌المللی شکل

گرفته، نه تنها کم‌دامنه است، بلکه تصویر نادرستی از واقعیت ارائه می‌دهد (آزر و مون، ۱۳۷۹: ۱۷). آنها به جای تأکید مقلدانه بر بعد سخت‌افزاری امنیت و ناامنی، بر ضرورت توجه به وجه نرم‌افزار مدیریت امنیتی شامل چارچوب سیاست و توان سیاست‌سازی تأکید می‌نمایند. به نظر آنان، عناصر مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی، اجزای مفیدتر تشکیل‌دهنده نرم‌افزار مدیریت امنیتی می‌باشند و برای فهم چارچوب امنیت ملی جهان سوم، متغیرهای مناسب‌تری به نظر می‌رسند، زیرا ناکامی در یکپارچه‌ساختن گروه‌های اجتماعی گوناگون و تبدیل‌شان به نیروی سیاسی متحد، تهدیدات جدید امنیتی را به همراه داشته، زیرساخت‌های کلان را چندپاره ساخته و توان سیاست‌سازی را تضعیف می‌کند (آزر و مون، ۱۳۷۹: ۷۸-۱۱۶).

اینگونه دیدگاه‌ها و مطالعات امنیتی ما را به مختصات زیر در باره رویکرد مدرن و نرم‌افزاری امنیت ملی رهنمون می‌کند: در رویکرد نوین امنیت ملی، خاستگاه تهدیدات اغلب درون‌زاست که امنیت و ناامنی را برآمده از علل متعدد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و غیره می‌داند. به علاوه، تهدیدات دارای ماهیت چندبعدی<sup>۱</sup> تصور می‌شوند و برخلاف رویکرد سنتی که تهدیدات را تک بعدی و فقط با ماهیت نظامی فرض می‌کند، در رویکرد نرم‌افزاری تهدیدها ابعاد و ساختار چندگانه می‌یابند و از مسائل اقتصادی و اجتماعی گرفته تا سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و منابع و محیط زیست را شامل می‌شود. گذشته از آن، رویکرد نرم‌افزاری با نفی دولت-مرکزی<sup>۲</sup> سنت‌گرایانه، امنیت‌زایی و امنیت‌زدایی را ناشی از نقش‌آفرینی بازیگران مختلف شامل بازیگران فرادولتی و فرودولتی می‌داند. در این رویکرد، سازمان‌ها و مجامع فروملی مانند گروه‌های قومی، گروه‌های حامی محیط زیست و نهادهای فراملی مانند سازمان‌های جهانی حقوق بشر، رژیم‌های محیط زیست، اتحادیه‌ها و سازمان‌های عمومی و خصوصی بین‌المللی، هم برای تأمین امنیت و هم ایجاد تهدید نقش دارند.

در رویکرد نوین، اعتقاد بر این است که تهدیدات چندبعدی امنیتی فقط با سخت‌افزار نظامی قابل دفع نیست، بلکه به تناسب نوع و ماهیت تهدیدات باید راهبردها، سازوکارها و ابزارهای ویژه‌ای را به کار گرفت. به عنوان مثال، تهدیدهای ناشی از بحران مشروعیت سیاسی، فقدان یکپارچگی اجتماعی و تهدیدهای زیست‌محیطی، هیچگاه با روش‌های سخت‌افزاری

---

1. multidimensional

2. state-centrism

نظامی حل نمی‌شوند. تهدیدات چندلایه نه فقط امنیت رژیم، بلکه بقا و امنیت زیستی کل شهروندان و جامعه و موجودیت دولت را هدف قرار می‌دهد. در رویکرد جدید، مخصوصاً رهیافت انتقادی به امنیت، امنیت به ایده رهایی<sup>۱</sup> بشر پیوند می‌خورد.

طرفداران نظریه امنیت انتقادی با طرح این پرسش که چرا بعضی از موضوعات خاص مانند حقوق بشر و عدالت اقتصادی باید از دستور کار امنیت خارج باشند، حوزه موسعی برای امنیت قائل می‌شوند (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۹۷).

از این رو، یکی از مفاهیمی که در سال‌های اخیر و متعاقب پایان جنگ سرد و آغاز بازاندیشی در مفهوم سنتی و دولت‌محور امنیت مطرح شده است، مفهوم امنیت انسانی<sup>۲</sup> است. امنیت انسانی نخستین بار در سال ۱۹۹۴ میلادی در گزارش توسعه انسانی برنامه عمران سازمان ملل متحد مطرح شد و کانون آن را نقد برداشت دولت-محور از مفهوم امنیت تشکیل می‌دهد. در این مفهوم مردم‌محور از امنیت که در نقطه مقابل برداشت دولت‌محور سنتی قرار دارد (پورسعید، ۱۳۸۹: ۳۴)، امنیت ناظر به تأمین دو بعد و دو دسته نیاز انسانی است: ارضای نیازهای اولیه مادی مانند غذا، مسکن، آموزش، بهداشت و غیره و دیگری تحقق نیازهای غیرمادی که با شخصیت انسانی مرتبط بوده و ضامن استقلال فردی، حق تعیین سرنوشت و مشارکت آزادانه در زندگی اجتماعی و رهایی از ساختارهای سرکوبگرانه قدرت در سطوح مختلف است (قاسمی، ۱۳۸۴: ۸۱۸-۸۲۰). این دیدگاه با تکیه بر نیاز انسان، مراجع سنتی امنیت را به چالش کشیده و تمرکز بر برخی دیگر را ضروری می‌پندارد. طبق این برداشت، امنیت زمانی تأمین می‌شود که نیازهای اساسی انسان برآورده شود. در صورت عدم تحقق نیازهای انسان، وی با ناامنی روبه‌روست. بدین ترتیب، سنجه اصلی امنیت و ناامنی، انسان و نیاز اوست (Cheeseman and Kettle, 1990:169-74). به عنوان مثال، گالتونگ<sup>۳</sup> از اندیشه‌ورزان معتقد به این دیدگاه، ضمن اذعان به اینکه نیازهای انسان‌ها منبعث از تعامل بین عوامل فرهنگی و روانی است و فقط در نیازهای مادی منحصر نیست، به چهار دسته از نیاز اساسی انسان‌ها به این شرح اشاره کرده است: نیاز به بقا<sup>۴</sup>، نیاز

---

1. emancipation  
2. human security  
3. Johan Galtung  
4. survival needs

به بهزیستی<sup>۱</sup>، نیازهای هویتی<sup>۲</sup> و نیاز به آزادی<sup>۳</sup>. به نظر او، نباید در احصای نیاز انسان‌ها دچار تقلیل‌گرایی بیولوژیک<sup>۴</sup> شد (Galtung, 1990: 292).

دلالت چنین نگاهی این است که چنانچه رخدادهای عینی یا تحولات نظری موجب شود امکان واکنش مطلوب از انسان سلب گردد، موجودیت، هویت و حقوق او به رسمیت شناخته نشده و انکار شود، انگیزه‌های او برای شکوفایی به ضعف، رکود و سستی بیانجامد، منابع موجود در جامعه به طور ناعادلانه توزیع شده و جامعه از نظر دستیابی به آن قطبی گردد، معنای او از زندگی را دگرگون نماید و انجام رفتار و تصمیم‌گیری عقلانی را با محدودیت مواجه سازد و امکان کنترل افراد بر سرنوشت خود و مدیریت امور خود را مختل نموده و یا ناممکن سازد، همگی تهدیدهای امنیتی برای افراد، گروه‌ها و جامعه انسانی محسوب می‌شوند و یا اگر روندها یا عواملی موجب گردند بقا و موجودیت افراد و گروه‌ها و یا رفاه و بهزیستی آنها با تهدید مواجه شود و نیز ممیزه‌های هویتی آنان انکار گشته یا مورد بی‌توجهی و بی‌مهری از سوی دیگران قرار گیرد و موانع ساختگی یا ساختاری باعث تحدید آزادی‌های فردی یا گروهی آنان شود، جامعه به وصف ناامن متصف می‌شود و در فقدان شرایط موصوف افراد و گروه‌ها و جامعه از امنیت مطلوب برخوردار می‌شوند.

از دیگر پیامدهای بازنگری در برداشت سنتی و ظهور رویکرد جدید نسبت به امنیت، پیدایش مفهوم امنیت جامعه‌ای<sup>۵</sup> مبتنی بر رابطه هویت و امنیت است. در این برداشت که سطح تحلیل اجتماعات و گروه‌های اجتماعی و هویتی مختلف را در فهم امنیت در کانون توجه قرار می‌دهد، موضوع محوری امنیت معطوف به حفظ و بقای ویژگی‌های اساسی و بنیادی گروه‌های اجتماعی است که تحت عنوان هویت از آن یاد می‌شود. (نویدنی، ۱۳۸۲: ۵۶). به عبارت دیگر، امنیت جامعه‌ای به تأمین نیاز گروه‌های اجتماعی، به رسمیت شناخته شدن و حفظ تعلقات، ارزش‌ها و ممیزه‌های هویتی خود و حراست از آن در برابر

---

1. well-being needs  
2. identity needs  
3. freedom needs  
4. biological reductionism  
5. societal security

عواملی که هویت آنها را در معرض مخاطره قرار می‌دهد و به شیوه‌های مختلف اعم از سرکوب تا اعمال خشونت‌های ساختاری، مانع بازنمایی<sup>۱</sup>، ابراز، بیان و بازتولید مختصات هویتی آنان می‌شود و خلاصه، هر چه بقاء، دوام، شناسایی، اعتبار، کرامت، عزت و انسجام آنان را تضعیف نموده و فرایند هویت‌یابی آنها را با اختلال مواجه سازد، دلالت می‌نماید (روی، ۱۳۸۲: ۶۹۴).

بدین ترتیب، توسعه مفهومی افقی و عمودی امنیت و اشتغال آن بر عناصر و مؤلفه‌های چندوجهی و گسترش مراجع امنیت نشان می‌دهد زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و شرایط عینی که موجب تحول شیوه‌های حکمرانی و برآمدن الگوی حکمرانی خوب بر مبنای توسعه انسانی پایدار شده است، به نحو مشابهی به دگردیسی مفهومی امنیت ملی از رویکرد سنتی به امنیت مدرن و پایدار گردیده و این دو ایده را از نظر مفهومی بسیار متقارن و از نظر عملی به یکدیگر متلازم ساخته است. در این قسمت از نوشته، برای اینکه این تلازم آشکارتر شود، به برخی از پیامدهای اعمال حکمرانی خوب برای امنیت ملی اشاره می‌شود.

### هـ. پیامدهای مثبت امنیتی اجرای حکمرانی خوب

از جمله گزاره‌هایی که مدعی ارتباط وثیق حکمرانی خوب و امنیت ملی است، پیامدهای مثبت امنیتی است که از ناحیه اجرای حکمرانی خوب پدید می‌آید، زیرا اعتقاد بر این است که کاربست آموزه‌های حکمرانی خوب پیامدهای بسیاری دارد که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از: ۱- ایجاد توسعه پایدار انسانی<sup>۲</sup> به معنی گسترش دایره انتخاب همه افراد جامعه و نیز حفاظت از منابع و فرصت‌های زندگی و منابع طبیعی برای نسل‌های آینده شامل توانمندسازی<sup>۳</sup>، همکاری و مشارکت و ارتقای احساس تعلق و افزایش رضایت‌مندی، برابری و عدالت و در نتیجه، کاهش یا زوال احساس محرومیت و تضعیف فرایند قطبی‌شدن جامعه، تداوم و پایداری فرایند توسعه و پاسخ‌گویی به

---

1. representation  
2. sustainable human development  
3. empowerment

خواسته‌های جامعه و تحقق امنیت ۲- تقویت و بهبود سرمایه‌های اجتماعی، انسانی، سیاسی، فیزیکی و مادی ۳- توسعه مردم‌سالاری و ارتقای مشارکت و حاکمیت مردم، توسعه تکثرگرایی، افزایش احترام به حقوق بشر، تقویت همبستگی اجتماعی ۵- کاهش فساد و افزایش سلامت اداری و مخالفت با قانون‌گریزی و هنجارشکنی.

در رابطه با امنیت به مثابه محصول اعمال حکمرانی خوب این نکته قابل ذکر است که امنیت عامل مهم توسعه پایدار جامعه است که در تفسیر و تعریف نوین معادل امنیت نیز شناخته می‌شود، چه امنیت هم امنیت فیزیکی و هم معنوی را دربرمی‌گیرد و در نقطه مقابل تهدید قرار دارد. تا زمانی که تهدیدهایی از قبیل بیماری، سرکوب، آشوب‌های ناگهانی، محدودیت‌ها و تهدیدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در بستر جامعه وجود داشته باشند، دستیابی به توسعه میسر نخواهد شد. در این میان، امنیت رفاهی و معیشتی در اولویت اول قرار می‌گیرد، اما توجه هم‌زمان به دو بعد امنیت لازم است و اجرای الگوی حکمرانی نقش مهمی در تأمین امنیت خواهد داشت. حکمرانی خوب می‌تواند ساختاری تعبیه کند که در آن ضمن تأمین امنیت مادی و فیزیکی بر امنیت معنوی نیز تأکید شود (قلی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۰۷).

عنصر فساد و جایگاه آن در حکمرانی خوب و تأثیر امنیت‌زدای آن نیز می‌تواند بر رابطه حکمرانی خوب و امنیت صحنه بگذارد، زیرا فساد نشانه ضعف دولت و خود موجب تضعیف اعتقاد و اعتماد مردم به توانایی و اراده سیاسی دولت، قطع امید مردم به آینده، زیر سؤال رفتن مشروعیت، کاهش مقبولیت عمومی دولت و ناامیدی مردم از آن می‌شود. با وجود و اشاعه فساد، محبوبیت دولت نزد مردم کاسته می‌شود، آستانه تحمل مردم تنزل می‌یابد، اعتراضات عمومی افزایش پیدا می‌کند و در نهایت، قلمرو حاکمیت قانون افول می‌کند و به طور خلاصه، شدت و فراوانی ناامنی اقتصادی، اخلاقی، اداری، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مضاعف می‌شود (همدمی خطبه‌سرا، ۱۳۸۳: ۱۹۷-۲۰۶). در مقابل، مبارزه با فساد که حکمرانی خوب مدعی تعقیب آن است، موجب تحکیم اقتدار و تقویت امنیت ملی می‌شود، زیرا باعث افزایش قدرت پاسخ‌گویی و اقناع‌سازی دولت به افکار عمومی، افزایش اعتماد مردم به دولت و رضایت‌مندی آنها، افزایش



امید به آینده کشور خود و اجرای سیاست‌های حکومت، تقویت ارتباط بین مردم و دولت، کاهش شکاف و محرومیت‌ها، برقراری نظام کارآمد و سرانجام، تقویت پایگاه مردمی حکومت‌ها و اعتماد متقابل بین مردم و حکومت می‌شود و پتانسیل مقابله با تهدیدها و ایستادگی ملی را در مواقع خطر و بحران افزایش می‌دهد (همدمی خطبه‌سرا، ۱۳۸۳: ۱۷-۱۸).

به علاوه، اعمال حکمرانی خوب باعث ارتقای میزان اعتماد اجتماعی می‌شود که به نوبه خود تأثیر امنیت‌زای آن انکارناشدنی است، چون نظم اجتماعی مرهون رضایت‌مندی مردم است که خود موجب شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی به منزله نشانه سرمایه اجتماعی می‌گردد. سرمایه اجتماعی نشانه اعتماد سیاسی و مشروعیت و باعث افزایش حمایت شهروندان از سیاست‌های اعمالی و عمل کردن به آنها طبق قانون است. سرمایه اجتماعی باعث تقویت مبانی یکپارچگی ملی، تسهیل شکل‌گیری جامعه مدنی، تقویت مجاری و فرکانس مشارکت سیاسی - اجتماعی، ارتقای ظرفیت پاسخ‌گویی نظام سیاسی، که همگی موجبات پاسخ‌گویی بیشتر و روانتر حکومت را به دنبال دارد که خود از شاخص‌های بارز حکمرانی خوب است (عباس‌زاده و کرمی، ۱۳۹۰: ۴۶-۵۵). اعتماد اجتماعی با همبستگی اجتماعی که شرط لازم امنیت پایدار است رابطه نزدیک دارد، چون به مبارزه با اشکال گوناگون برون‌رانی یا طرد اجتماعی دلالت دارد و تضمین می‌کند گروه‌های حاشیه‌ای شده و آسیب‌پذیر در درون جامعه مدنی قرار گیرند، زیرا در تعریف نوین همبستگی اجتماعی، این مفهوم شامل ارزش‌ها و اصولی معرفی شده است که هدفش تضمین این مسأله است که همه شهروندان بدون هیچ تبعیض و به طور برابر به حقوق اساسی اقتصادی و اجتماعی دسترسی داشته باشند. از این منظر، بدیهی است که همبستگی اجتماعی به وسیله تغییرات و سیاست‌های اقتصادی - سیاسی که به فقر بیشتر می‌انجامد، تضعیف می‌شود. به عبارتی، برخی ابعاد خشونت نمادین که حکمرانی خوب در صدد محو آنها از زندگی شهروندان است، شامل بیکاری گسترده و مزمن، روابط ناشی از رقابت ناسالم برای دستیابی به منابع در اثر موج مهاجرت، تهمت‌ها و لکه‌دارکردن افراد در زندگی روزانه و در گفتارهای عمومی و نیز به وسیله خشونت از پایین که در شورش‌های قومی - نژادی متجلی می‌شود، تضعیف می‌گردد (Markus and Kirpitchenko, 2007: 29-30).

اگر از جنبه سلبی نگریسته شود، فقدان شاخص‌های حکمرانی خوب به پیدایش دولت‌های شکننده<sup>۱</sup> می‌انجامد که مهم‌ترین مشخصه‌های آن عبارتند از توسعه‌نیافتگی، فقر و درآمد اندک کشور، اعمال تبعیض‌های منفی و برون‌رانی<sup>۲</sup> برخی گروه‌ها یا اقوام یا مناطق جغرافیایی، مشروعیت‌زدایی از حکومت و برخورداری از مشروعیت پایین و ثبات سیاسی اندک، ناتوانی در اعمال اقتدار و ناتوانی در ارائه خدمات (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۴۹-۵۰). از این زاویه، گفتنی است که اجرای حکمرانی خوب مانع شکل‌گیری دولت شکننده و ضعیف می‌شود که مملو از شناسه‌های دولت ناامن می‌باشد. از طرف دیگر، دقت در تعاریف امنیت انسانی میزان هم‌پوشانی آن با تعاریف حکمرانی خوب را می‌نمایاند، زیرا گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد مقوله‌های امنیت انسانی را شامل امنیت اقتصادی، غذایی، بهداشتی، زیست‌محیطی، امنیت فردی، اجتماعی و امنیت سیاسی (UNDP, 1994:23) و برنامه توسعه انسانی سازمان ملل متحد آن را مترادف رهایی از ترس، رهایی از نیاز و آزادی بیان تعریف کرده است (UNDP, 1994: 23). از این تعاریف می‌توان استنباط کرد تهدیدهایی مانند توسعه‌نیافتگی که خوشبختی انسان‌ها را می‌کاهد، منازعات و تهدیدهای ناشی از ترس و رهایی از بلایای طبیعی که امنیت زیستگاه انسان را تهدید می‌کند، هم نشانه فقدان حکمرانی خوب و هم ناقض امنیت پایدار تلقی می‌شود. از این رو، تحقق امنیت تنها زمانی میسر است که نهادها و رفتار سیاسی اقتصادی و فرهنگی خود را بر اساس اصل تأمین نیازهای انسانی سامان دهیم. دوم، دستیابی به هدف جامع از امنیت انسانی، یعنی استقلال انسانی و امکان حضور و مشارکت معنادار در نهادها و فرایندهایی که زندگی سیاسی اقتصادی و فرهنگی ما را شکل می‌دهند (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۶۹). و این مهم با تحقق حکمرانی خوب ممکن می‌شود، به ویژه اگر به شاخص‌های اقتصادی امنیت انسانی توجه کنیم، از قبیل جذابیت جوامع برای سرمایه‌گذاری، عدم مداخله دولت در امور اقتصادی، تضمین مالکیت خصوصی، نظام اداری و مالی شفاف، فساد اداری کم و زیرساخت‌های مناسب برای ارائه خدمات به فعالان اقتصادی (یزدان‌فام، همان: ۷۵) به تعریف ماندل از امنیت اقتصادی می‌رسیم که آن را عبارت از میزان و ارتقای شیوه زندگی مردم جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات می‌داند (ماندل، ۱۳۷۷: ۱۰۸) که هدف و شاخص محوری حکمرانی خوب نیز می‌باشد.

---

1. failed states  
2. exclusion

## نتیجه گیری

حکمرانی خوب و رویکرد نوین امنیت ملی، از سه منظر با هم تلاقی می‌کنند. نخست از منظر زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که در آن ظاهر شده و گسترش یافته‌اند چه از نظر زمانی، ظهور و توسعه هر دو مفهوم به دهه‌های پایانی قرن بیستم باز می‌گردد که از یک سو نارسایی‌های نظری الگوهای توسعه و نوسازی و نیز نظریه وابستگی و بحرانی‌شدن اقتصاد کینزی به فربه‌ترشدن جامعه مدنی و افزایش نقش شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی انجامید و از دیگر سو، تحولات ساختاری به ظهور بازیگران فروملی، نفی پارادایم دولت‌محور امنیت ملی و افزایش توجه به ریشه‌های داخلی تهدیدهای امنیتی و ظهور ایده امنیت انسانی، امنیت جامعه‌ای و امنیت پایدار گردید که هر دو تلقی در برنامه توسعه انسانی سازمان ملل متحد انعکاس پیدا کرده است. دوم از منظر اشتراک در عناصر و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده که کلیه عناصر هشت‌گانه حکمرانی خوب در ذیل مختصات امنیت چندبعدی و موسع بویژه ابعاد سیاسی، اقتصادی و جامعه‌ای بازتاب یافته است و سوم، از منظر پیامدهای اعمال حکمرانی خوب که می‌تواند شرایطی را تعبیه نماید که نتیجه قهری آن تأمین امنیت پایدار و همه‌جانبه باشد. از این رو، می‌توان این دو مفهوم را مقوم یکدیگر دانست و بدین نتیجه رسید که اعمال حکمرانی خوب به تأمین امنیت موسع و پایدار می‌انجامد و بازاندیشی در تعریف سستی امنیت و مشتمل‌نمودن آن بر عناصر جدید، به گونه‌ای که وزن تهدیدهای درون‌زای غیرنظامی امنیتی بیش از تهدیدهای برون‌زای نظامی گردد و راه تهدیدزدایی از آنها به اقدامات نرم محدود شود، با تحول شیوه‌های حکمرانی و تقویت قابلیت سیاست‌گذاری حکومت‌ها و تحول مفهومی حکومت به حکمرانی خوب مقارن شده است. بدین ترتیب، توسعه مفهومی افقی و عمودی امنیت و گسترش مراجع آن مبین آن است که زمینه‌ها و شرایط عینی که موجب تحول شیوه‌های حکمرانی و برآمدن الگوی حکمرانی خوب بر مبنای توسعه انسانی پایدار شده است، به نحو مشابهی به دگرذیسی مفهومی امنیت ملی از رویکرد سستی به امنیت مدرن و پایدار گردیده و این دو ایده را از نظر مفهومی بسیار متقارن و از نظر عملی، ملازم یکدیگر ساخته است.

## منابع

- آزر، ادوارد و مون، چونگ این (۱۳۷۹)؛ *امنیت ملی در جهان سوم*، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر و نصری، قدیر (۱۳۸۳)؛ *روش و نظریه در امنیت پژوهی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برادران شرکاء، حمیدرضا و ملک الساداتی، سعید (زمستان ۱۳۸۶ و بهار ۱۳۸۷)؛ «حکمرانی خوب کلید توسعه آسیای جنوب غربی»، *راهبرد*، سال، شماره ۴۶، صص ۳۵۹-۳۸۴.
- برنل، پیتر و رندال، ویکی (۱۳۸۹)؛ *مسائل جهان سوم؛ سیاست در جهان در حال توسعه*، ترجمه احمد ساعی و سعید میرترابی، تهران: قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، *عقل در سیاست؛ سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی*، تهران: نگاه معاصر.
- بوزان، باری، (۱۳۷۸)؛ *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پورسعید، فرزاد، (۱۳۸۹)، «مرجع امنیت در کنش گفتاری امام خمینی (ره)»، *مطالعات راهبردی*، سال سیزدهم، شماره ۳، مسلسل ۴۹، ۲۹-۵۳.
- روی، پل (۱۳۸۲)؛ «معمای امنیت اجتماعی»، ترجمه منیژه نویدنیا، *مطالعات راهبردی*، سال ششم، شماره ۲۱.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۴)؛ «امنیت انسانی: مبانی مفهومی و الزامات راهبردی»، *مطالعات راهبردی*، سال هشتم، شماره ۳۰، صص ۸۱۷-۸۳۳.
- قلی‌پور، رحمت‌الله، (۱۳۸۷)؛ *حکمرانی خوب و الگوی مناسب دولت*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک و دانشگاه آزاد اسلامی.
- سردارنیا، خلیل‌الله و دیگران (زمستان ۱۳۸۸)؛ «تأثیر حکمرانی خوب و سرمایه اجتماعی بر اعتماد سیاسی؛ مطالعه موردی شهرهای مشهد و سبزوار»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال پنجم، شماره اول، صص ۱۳۵-۱۶۵.
- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۸۸)؛ «تأثیر سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۶۰-۲۵۹.
- شیهان، مایکل (۱۳۸۸)؛ *امنیت بین‌الملل*، ترجمه سید جلال الدین دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

عباس‌زاده، هادی و کرمی، کامران (۱۳۹۰)؛ «سرمایه اجتماعی و امنیت پایدار»، *مطالعات راهبردی*، سال چهاردهم، شماره ۵۱، صص ۳۱-۵۸.

عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۳)؛ *نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین‌های امنیت ملی*، جلد اول، تهران: ایرار معاصر.

کمیجانی، اکبر و سلاطین، پروانه (۱۳۸۷)؛ «تأثیر حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب در گروه OPEC&OECD»، *مدلسازی اقتصادی*، سال دوم، شماره ۲، پیاپی ۶، صص ۱-۲۴.

ماندل، رابرت (۱۳۷۷)؛ *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.  
میدری، احمد و خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳) (به کوشش)؛ *حکمرانی خوب بنیان توسعه*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

نویدنیا، منیژه (پاییز و زمستان ۱۳۸۶)؛ «حوزه‌های فراامنیتی و فروامنیتی در خصوص امنیت داخلی»، *امنیت عمومی*، سال دوم، شماره سوم و چهارم.

همدمی خطبه‌سرا، ابوالفضل (۱۳۸۳)؛ *فساد مالی؛ علل، زمینه‌ها و راهبردهای مبارزه با آن*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

هورل، آندرو (۱۳۸۰)؛ «امنیت و نابرابری»، در *ناامنی جهانی؛ بررسی چهره دوم جهانی‌شدن*، هورل، آندرو و دیگران، به اهتمام افتخاری، اصغر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۱۰۷-۱۵۲.

یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۰)؛ *دولت‌های شکننده و امنیت انسانی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Abdellatif, Adel M. (2003); "Good Governance and its Relation to Democracy & Economic Development", *Global Forum III on Fighting Corruption and Safeguarding Integrity*, Seoul 20-31 May 2003.

Burrowes, Robert J. (1996); *The Strategy of Nonviolent Defense; a Gandhian Approach*, USA, University of New York Press.

Cheeseman, Graeme and Kettle St John (1990); *The New Australian Militarism; undermining our future Security*, Australia, Pluto Press.

Chomsky, Noam (1985); *Turning the Tide; U.S. Intervention in Central America and the Struggle for Peace*, Pluto Press.

Galtong, Johan (1990); "Cultural Violence", *Journal of Peace Research*, Vol. 27, No. 3, pp. 291-305.

Huther, Jeff and Shah, Anwar (1998); *World Bank*, Applying a Simple Measure of Good Governance to the Debate on Fiscal Decentralization, pp.1-28.

Markus, Andrew and Kirpitchenko, Liudmila (2007); "Conceptualising Social Cohesion, in Andrew Markus & Liudmila Kirpitchenko", in Jupp, James, Nieuwenhuysen, John & Dawson, Emma, *Social Cohesion in Australia*, Cambridge University Press, pp.21-32.

Nanda, Ved P. (2006); The "Good Governance" Concept Revisited", *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 603, pp. 269- 283.

- Roberts, M.Susan etal (2007); "Good governance in the Pacific? Ambivalence and Possibility", **Geoforum**, Vol. 38, pp. 967-984.
- Noueihed, Sarah Emad (2010); **Thesis the Paradox of Good Governance under Authoritarian Regimes**, Lebanon: Lebanese American University.
- United Nations Development Programme (UNDP) (2005); Governance for Livelihoods and Development in the Pacific, Accessed at: <http://www.undp.org/fj/gold/>
- The United Nations Development Program (1997); **Governance for Sustainable Human Development** (UNDP Policy Paper), 2-3.
- UNOHCHR (2009); the Role of Good Governance in the Promotion of Human Rights, database online available from UN Commissioner for Human rights, [\(Symbol\)/E.CN.4.RES.2000.64](http://www.unhchr.ch/huridocda/huridoca.nsf). Accessed in December 2009.
- Karakayali, Serhat (2005); "The limits of Multiculturalism", **Transit, Migration, Culture and the Nation State**, Volume 1, Issue 1.
- Kolodziej, Edward (1992); "Renaissance in Security Studies", **International Studies Quarterly**, Dec. 3.
- Mische, Patricia M. (1989); "Ecological Security and the Need to Re-conceptualize Sovereignty", **Alternatives**, 14.
- Riley, Angela R. (2007); "Good (Native) Governance", **Columbia Law Review**, Vol. 107, No. 5, pp. 1049-1125.
- Shultz, Richard, et.al (ed) (1997); **Security Studies for 21<sup>st</sup> Century**, Washington, Brasseys.
- Governance for sustainable human development (1994); **A UNDP policy document - Good governance - and sustainable human development**.
- UNDP Report (1997); **Governance for Sustainable Human Development**.